

# منابع و ماخذ تاریخ کرمان\*

بقلم آقای باستانی پاریزی

عضو مجله دانشکده ادبیات

-۲-

## I - عقد العلی للموقف الاعلی

از افضل کرمان سه کتاب نامبردار داریم : نخست عقد العلی للموقف الاعلی که تقریباً بتمام و کمال باقیمانده و قسمت عمده آن مربوط و منحصر به دوران حکومت ملک دینارغز (۵۸۴-۵۹۱) در کرمان است و به تصریح خود افضل چنانکه ذکر شد پس از بازگشت او از سفر یزد در کوهپایان به تحریر آن پرداخته است: «تاریخ جمع این فصول که ماه صفر سنه اربع و ثمانین و خمسمایه (۵۸۴ هجری) است» . این کتاب را اغلب تاریخ عهد ملک دینار میدانند؛ اما در حقیقت تاریخ این عهد نیست؛ بلکه کتابی است که بقول خود افضل :

➤ در جمع این فصول و نظم این اصول چند فواید اندیشه کرده است، یکی آنکه در ضمن این حکایات و طی این روایات تجریض است بر تخلق به اخلاق حمیده از عدل و حلم و سخاوت و شجاعت ، دوم آنکه اهل خیرت را در مطاوی این سواد فنون عبرت است ، سوم آنکه شکر انقضاء دور محنت و اقبال موسم راحت در ایراد این کلمات و ابنا این بنا حاصل است ، چهارم آنکه ذکر پادشاهی که از حسن نظر و شمول رأفت و کمال معدت او

\* - قسمت اول این مقاله که مشتمل بر شرح حال ابوحامد افضل کرمان بود در شماره ۴ سال هشتم بچاپ رسید ، در این شماره آثار افضل ، وهم چنین سایر منابع تاریخ کرمان باختصار معرفی میشود.

کرمان . . . امروز در نزاهت، فردوس را سه ضربه میدهد مهمل داشتن و روز این دولت نامورخ گذاشتن محض کفران نعمت باشد . . . پنجم آنکه چون خواستم به خدمت ملك دینار مستعد شوم و به تقبیل بساط اشرف مشرف، چنانکه قاعده بندگان باشد که بخدمت درگاه ملوک شوند، تعف لایق و طرف موافق نداشتم . . . باخود گفتم که تحفه اهل علم دعاست و هیچ تحفه بدان حضرت بهتر از دعاء خیر نه . . .<sup>۱</sup>

بدین طریق افضل علت تنظیم عقدالعلی را بیان میکند.

تنظیم این رساله در موقعی صورت گرفته است که افضل بسیاری از حوادث و وقایع شگرف و تحولات کونا کون کرمان از قتل و غارت و وزراء و امراء و نصب حکام و سلاطین و تیرگی روزگار خلق و قحط و غلای بیشمار و هجوم سپاهیان فارس و خراسان و عراق و یزد بکرمان و تطورات عظیم را بچشم عبرت و حیرت دیده و خود نیز یا به مراحل پیری نهاده چنانکه گوید: «درحالت این جمع ملال خاطر و کلال ضمائر و یریشانی دل غالب است و کبوتر حال در مخالف شاهین نوایب، دانه دل در آسیاء حادثه آس شده است، لاجرم غبار آسیا بر موی نشسته است و کافور تجارب بر مشك ذوایب پاشیده.»

بنا بر این عقدالعلی، يك کتاب ادبی و حکمتی زیبایی پر ارزش است که از نظر سبک انشاء و نگارش هم از امهات کتب فارسی بشمار میرود و از بهترین نمونه های سبک متین عصر سلجوقی شمرده میشود، و ترکیبات و استعارات خاص و عبارات و کلماتی که در آن بکار رفته است از شواهد متقن انشاء فصیح زبان فارسی است. داستانه‌ها و اشعار دلنشین و حکمت‌ها و پندهایی که که خصوصاً در مورد سلوک ملوک و سیاست مدن و دولتمداری و حکومت نگاشته شده و نتیجه سالها تجریت و ممارست مؤلف است از بدایع سبک او بشمار میرود.

فصول این کتاب بر این نهج است:

قسم اول: در ذکر آخر دولت آل سلجوق و ایام فترت کرمان.

قسم دوم: در ورود رایات منصوره ملکی [ملک دینار] بکرمان و گرفتن ملک و یافتن ظفر و شرح فضایل ذات بزرگوار.

قسم سوم: در تحریر بر عدل و شرح اخلاق ملوک و ذکر معالک کرمان و خصایص بلاد او، و یاد کردن بعضی از تاریخ آن.

قسم چهارم: در ثناء صاحب قوام الدین و ذکر محاسن ذات و شرح بزرگی خاندان و مآثر اسلاف وی.

قسم پنجم: در شرح احوال محرز این سطور و تقلب او در اوجال اخوان<sup>۱</sup> بحث درباره سبک نگارش و اختصاصات ادبی این کتاب از حوصله این مقاله بیرون و از بحث ما خارج است.

عقد علمی در سال ۱۳۱۱ شمسی توسط آقای علیمحمد عامری فاضل معاصر

۱ - آقای عامری در تصحیح عقد علمی، این عبارت را که در یک نسخه بصورت «احوال احوال» بوده است، بصورت اخیر نگاشته و از چهار نسخه دیگر که در همه «اوجال اخوان» بوده است چشم پوشیده اند و ظاهراً از علامه فقید مرحوم قزوینی درین مورد پرسشی کرده اند که چنین پاسخ یافته اند: «گویا مؤلف به (فرض صحت نسخه) تقلب را به معنی اصل عربی آن یعنی برخورد پیچیدن و بدور خود غلتیدن مثل مار و ازین بهلو به آن بهلو گردیدن و نحو ذلك استعمال کرده است. پس تقلب در احوال احوال بمعنی غلتیدن و دست و پا زدن اودر گل ولای احوال است یعنی در وقایع نامطبوع مکروه...» در نسخه خطی عقد علمی متعلق به نگارنده و هم چنین نسخه چاپی فروغی نیز اوجال اخوان ذکر شده، و جل در لغت به معنی خوف و وحشت و اضطراب و جمع آن اوجال آمده است و اخوان نیز (که آقای عامری آنرا در اینجا بمعنی دانسته اند) ظاهر، آچندان بی تناسب نیست و مقصود مؤلف اضطراب و انقلاب زمان اخوان نلانه (سلاطین سلجوقی کرمان) یعنی سه تن فرزندان طغرل شاه، ارسلان شاه و تورانشاه و بهرامشاه، بوده است که مؤلف در تمام این انقلابات شرکت و دخالت داشته و همراهی چشم دیده و لطمه آنرا خورده است. باید گفته شود که دوران بیست ساله آشوب این اخوان نلانه در کرمان از موحش ترین و مضطرب ترین و مخرب ترین ایام تسلط متسلطین بر کرمان بوده است، بنابراین به اقرب احتمال طبق ضبط متن پنج نسخه خطی عبارت مؤلف صحیح و همان «اوجال اخوان» بوده است.

با حواشی و توضیحات ( ولی بدون مقدمه ) از روی نسخه‌ای خطی که ظاهراً در سال ۱۰۷۵ هجری نوشته شده بوده است با جر و فرسربی در ۱۲۴ صفحه بچاپ رسیده است .  
عقدالعلی یکبار نیز در ۱۲۹۳ بچاپ رسیده و ناشر در مقدمه درباره کتاب چنین گوید ،

« بنده محمد حسین مشتهر بادیب ملقب به فروغی را قطعه طولانی در توصیف این کتاب مستطاب [عقدالعلی] است که درین مورد اختصار را به دو بیت آن اقتصار مینماید و همی هده :

این بهین مجموعه عالی که نزد اهل فضل

کنز حکمت مخزن و گنجینه انشا بود

ناسخ آیات دانش باطل السحر سخن

نسخه عقدالعلی للموقف الاعلی بود ...

و من بنده از صداید فضلی عصر دامت افاضتہم شنیدم که میگفتند عبارات عقدالعلی را سلاست گلستان شیخ رحمة الله علیه است بامزید استحکام و اسطقس کلام ، و این حد تمجید است .

## II - بدایع الازمان فی وقایع کرمان

کتاب معروف و متأسفانه ناموجود دیگر افضل ، بدایع الازمان فی وقایع کرمان است که در حقیقت شاهکار و بزرگترین اثر او محسوب میشده است . این کتاب آنطور که مرحوم اقبال نوشته اند : « تا عصر صفویه موجود بوده و هنوز نیز امید میرود که روزی نسخه‌ای از آن بدست آید ، متأسفانه فعلاً در دسترس مانیت . در سمطالعلی به تلویح ذکری از آن رفته و گوید : پیش ازین روزگار مملکت سلجوقیان و دیگر متملکان کرمان را تواریخ مبسوط ساخته‌اند و کارنامه هر یک از ایشان کما ینبغی پرداخته ، و لاسیما خواجه افضل الدین کاتب ، رحمه الله ، مستوفی در قلم آورده »<sup>۱</sup> . علاوه بر آن ، ابوالقاسم کاشانی نیز در تاریخ خود زبدة التواریخ صریحاً نام این کتاب را میبرد و تصریح میکند که قسمت مربوط به کرمان تاریخ خود را از بدایع الازمان نقل کرده است باین عنوان : « تاریخ ولایت کرمان و معرفت نواحی و قصبات و ذکر پادشاهان منقول از کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان » .

جزاین دو کتاب و کتاب تاریخ سلاجقه ، که درباره آن مفصلاً گفتگو خواهیم کرد ، جای دیگری صحبت از این کتاب بزرگ افضل نیست .  
 این کتاب چنانکه از توضیح ناصرالدین منشی و ابوالقاسم کاشی برمیآید نه تنها اختصاصاً شامل وقایع سلجوقیان کرمان ، بل شامل تاریخ کرمان کلانیز بوده است . منتهی دوره سلجوقیان ، چون عصر حیات مؤلف بوده ، در آن کتاب بشرح آمده بوده است .  
 ازین کتاب تا سال ۱۳۲۶ شمسی جز نام و نشانی نداشتیم . درین وقت آقای دکتر مهدی بیانی ، با تحقیقی بلیغ که بعمل آورده بودند ( و توضیح آنرا در مقدمه ایشان بر تاریخ افضل باید دید ) ، قسمتهائی ازین کتاب را با دلایل و براهین قاطع از چند کتاب تاریخی دیگر که عیناً مطالب بدایع الزمان را نقل کرده بودند ، ( خصوصاً تاریخ سلاجقه محمد بن ابراهیم ) جمع آوری و سپس التقاط نموده قسمتی از بدایع الزمان را تقریباً گرد آوری نمودند که البته این کتاب اگر چه بدایع نیست ولی بوئی و شمیمی از آن کتاب پراج دارد .

کتب مورد استفاده آقای دکتر بیانی ، عبارت بوده اند از تاریخ سلاجقه کرمان جامع التواریخ حسنی ابن شهاب یزدی ، مجمع التواریخ حافظ ابرو و زبدة التواریخ ابوالقاسم کاشی . آقای دکتر بیانی قسمتهائی را که در این کتب با يك عبارت نوشته شده و با سیاق متن کتاب همراه نبوده و علاوه در جایی عنوان نقل از بدایع را داشته است ، به حق ، انشاء مرحوم افضل پنداشته و آنرا استنساخ و جمع و تدوین نموده و بنام بدایع الزمان در ۱۱۸ صفحه چاپ نموده اند .

همانطور که گفتیم این کتاب ، همه بدایع الزمان و اصل آن نیست و معلوم نیست تا چه حد نزدیک بآن باشد ، ولی بهر حال قسمتهائی است ازین کتاب عظیم که بکوشش آقای دکتر تنظیم شده است .

درباره تاریخ تنظیم بدایع مرحوم اقبال مینویسند : « ظاهراً افضل در حوالی سال ۶۰۲ ، موقعیکه این ناحیه بین انا بک فارس سعد بن زندگی و قطب الدین مبارز امیر شبانکاره و عمال سلطان محمد خوارزمشاه مورد نزاع و کشمکش بود ، جامه عمل پوشیده و بصورت کتابی مشروح بنام « بدایع الزمان فی وقایع کرمان » در آمده است .

این کتاب نفیس که تا عصر صفویه موجود بود، و هنوز نیز امید می‌رود که روزی نسخه آن بدست آید، بشرحی که از مطالعه خلاصه آن مندرج در ضمن زبده التواریخ ابوالقاسم کاشانی استنباط می‌شود. از تاریخ مختصر این سرزمین در قرون قبل از اسلام و فتح شهرهای مختلف آن بدست مسلمین و دوره استیلای آل صفار و آل الیاس و غزنویان و دیلمه آل بویه باختصار بحث کرده‌بود تا آنکه بعهد سلاجقه رسید و چون این دوره بزمان تسلط ملک دینار و عصر دست اندازیهای ملوک شبانکاره و اتابکان فارس و عمال خوارزمشاهیان به عهد او نزدیکتر بود و اسناد و مدارک بیشتری در دست داشته تاریخ این قسمت‌ها را مشروحتر نوشته تا آنجا که بعضی بغلط گمان برده‌اند که موضوع بدایع الزمان فقط تاریخ سلاجقه کرمان بوده در صورتیکه آن کتاب غیر از تاریخ سلجوقیان سایر وقایع کرمان را نیز دربر داشته است.

آنچه را که آقای دکتر مهدی بیانی بنام تاریخ افضل باجهد بلیغ از روی جامع التواریخ حسنی تألیف تاج‌الدین حسن بن شهاب منجم‌یزدی و تاریخ سلاجقه کرمان جمع آوری و التقاط کرده‌اند فقط نموداری است از این کتاب مهم گم شده، و یقین است که نویسندگان جامع التواریخ و تاریخ سلاجقه، مطالب بدایع الزمان را علاوه بر اختصار و انداختن امثله و اشعار، بهر شکل که خواسته‌اند مثله کرده‌اند.<sup>۱</sup>

همانطور که ذکر کردیم مرحوم اقبال عقیده دارد که تاریخ تحریر بدایع الزمان حدود ۶۰۲ هجری بوده است، ولی اگر قسمتهائی را که آقای دکتر بیانی از بدایع الزمان دانسته‌اند واقماً از بدایع الزمان بدانیم، این تاریخ چندسال عقب‌تر می‌رود و در حدود ۶۰۶ می‌شود. در بدایع الزمان در ذکر خرابی اوضاع کرمان گوید:

« کرمان که در عموم عدل و شمول امن و دوام خصب و فرط راحت و کثرت نعمت، فردوس اعلی را دوزخ می‌نهاد و با سفند سمرقند و غوطه دمشق لاف‌زیادی میزد، امروز در خرابی، دیار لوط و زمین‌سبارا سه‌ضربه نهاد، باز بر سر قصه رویم که این محنتی بی‌پایان است و دردی بی‌درمان و تاریخ جمع این سواد که سال سی و نهم است از وفات ملک طغرل‌شاه و هر روز آب این واقعه متکدرتر است و مزاج صلاح احوال کرمان متغیرتر. »<sup>۲</sup>

چون بتصریح تاریخ سلاجقه کرمان ، فوت ملک طغرل شاه در سال ۵۵۸ خراجی<sup>۱</sup> یعنی در سال ۵۶۵ یا ۵۶۶ هجری روی داده اگر سی و نه سال بدان بیافزائیم ، تاریخ جمع سواد بدایع الازمان بایستی در حدود ۶۰۵ یا ۶۰۶ بوده باشد .

سبک انشاء و روش نگارش افضل در تدوین این تاریخ با این مختصری که باقی مانده است واقعاً اعجاب انگیز و از لحاظ فصاحت و بلاغت و شمول و کیفیت تدوین وقایع و بی نظری و بی غرضی و صحت و دقت در حد کمال است .

افضل را باید **بیهقی کرمان** دانست . زیرا تاریخ او که شامل وقایع زمان حیات اوست ، بهمان روش بیهقی ، یعنی بر صحت و اصالت تدوین یافته . افضل با اینکه خود از ندمای ملوک و وزراء و امراء و انا بکان بود ، هیچ جا از ذکر واقعیت ها خودداری نکرده ، از نظر فلسفه تاریخ ، توجه به علل و کیفیت پیدایش حوادث داشته و نتایج هر حادثه را بدقت تجزیه و تحلیل کرده است ، این کتاب برخلاف عقدا لعلی ، از حشو و اطناب بدور است و معلوم است که مؤلف طی آن فقط توجه به تدوین تاریخ داشته ، نه حکمت و اخلاق و روایت .

اسامی ولات و حکام و سرداران را کوچک و بزرگ در همه حوادث آورده و غفلت روا نداشته است . عیب هر سلطان را با هنرش بکجا گفته و حتی ممدوحان و مخدومان خود را نیز ازین واقع بینی برکنار نداشته است . مثلاً با اینکه خود در خدمت ملک ارسلان بن طغرل بوده ، درباره او گوید :

« به شرب شراب مشغوف بود ... از کارهای نامعلوم که بدست آوردت ، آن بود که زن پدر خود ، خاتون رکنی ، مادر تورانشاه و بهرامشاه را ، میل کشید و آن عورت عزیزه را مثله کرد ... دلش موافق زبان کمتر بودی و میان قول و عمل او مسافتی دور بود . »

همانطور که گفتیم ، افضل خود از ندما و بر آوردگان انا بک قطب الدین محمد بود و ضمن تعریف از محاسن او ، این نکته را بیان میکند :

۱- تاریخ سلاجقه کرمان ص ۳۶

۲- بدایع الازمان ص ۳۲

« از اخلاق ناپسندیده او آن می دانستم که در پرده ظلام بدره های زر ریخته و تخته های نقره قام به در سرای امراء و غلامان مؤیدی میفرستاد و با امداد در وضع خوانی و اطعام نانی مضابقت میفرمود و درین باب باوی به تصریح و تعریض میگفتم و اثر نمیگردد »<sup>۱</sup>

و درباره ملک دینار نیز که باز از ممدوحین او بوده است، از ذکر معایب خودداری نکرده و مثلاً گوید: «اگر بدره زر در پیشانی مادر خود بدیدی آنرا بشکافتی و زر بیرون آوردی!»

سختی ها و مرارت های مردم و قحطی ها و اثرات اقتصادی جنگهای دوران بیست ساله فترت سلاجقه کرمان که عصر زندگی افضل بوده است به دقت و صحت و شیوایی ضبط شده و چنان داستان آنرا باز میگوید که کوئی انسان در زمان او زندگی میکند و وقایع را بچشم می بیند. و قتی که لشکر بان اتابک یزد بکرمان روی می آورند و محصول مردم را ضبط میکنند گوید:

در آخر ماه خرداد بدر بردسیر خیمه زدند و بر سر غله توده ۲ وجود روده، فرود آمدند .. هر سال رعیت بیچاره وام میگردند یا خان و مان میفر وختند و تخم غله از طبس و دیگر جانب می خریدند و می داشتند و دیگری می درود و دیگری می خورد ...<sup>۳</sup> علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بدایع در عین جزالت و استحکام از شوخی ها و مطالبات و حوادث جالب نیز خالی نیست و باین روش، افضل در حقیقت خوانندگان را از خشکی مطلب و یکنواختی سنوات و وقایع بر کنار میسازد. نمونه آن، قضیه سفره ملک محمد در جیرفت و و کیکوی جیرفت و شوخیهای «سیف الجیوش» است که میگفت از تقلبات روزگار در

۱- تاریخ سلاجقه کرمان ص ۴۲

۲- در تاریخ سلاجقه و بدایع الازمان غله بوده (۴) ذکر شده که بی معنی است و صحیح همانست که ضبط کردیم، یعنی غله ای که درو شده و بصورت خرمن گردآوری و «توده» شده باشد.

۳- تاریخ سلاجقه کرمان ص ۹۸، بدایع الازمان ص ۸۱



عهد ما هر خوشه گندمی که برمیآید ، پرچمی باخود میآورد<sup>۱</sup> ، یاد در حضور اتابك بمحمد وملك ارسال دربارۀ لشكر كشی او گفت ، « در این لشكر گاه ، كار كن هست و كار فرمای نیست ! » امیر حسن شبانکاره ای از جنك ميگر بخت ، سيف الجيوش انجام اورا گرفت و باز ميگر داند و ميگفت ، ای امیر ، چون تو که پهلوان لشكري اگر توقف نمائی از ديگران چه حساب؟ و امثال آن ...

بحث دربارۀ سبك ادبي و روش نگارش كتاب درين مختصر نمی گنجد و محتاج مقالتي مفصلتر است .

نسخه بدایع الازمان دكتر بياني ، تا شروع حكومت ملك دينار و انقطاع سلجوقيان كرمان يعني ۵۸۳ خاتمه می باید ،

این كتاب طی ۱۱۸ صفحه جزء انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۱۵) در سال ۱۳۲۶ چاپ شده است .

### III - المضاف الی بدایع الازمان

فی وقایع کرمان

كتاب ديگری که از افضل کرمان باقی مانده ، رساله ایست بنام المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان . این جزوه را مؤلف در تميم تاريخ خود و در تحولات بعد از سال ۶۰۵ هجری و طبعاً در وقایع حملات خراسانیان و فارسیان بکرمان نگاشته است .

میدانیم که بعد از فوت ملك دينار غز ، فرزندان فرخ شاه و عجم شاه نتوانستند مسند پدر را حفظ کنند و در همین وقت بود که اتابك سعدبن زنگی از فارس هر سال نمایندگانی بکرمان میفرستاد و خود نیز یکی دوبار بالشکری متوجه کرمان شد . از طرف ديگر از جانب خوارزمشاه از خراسان نمایندگانی بکرمان میآمد و بالاخره قوام الدین زوزانی نماینده خوارزمشاه کرمان را بتصرف آورد .

۱- یا : پرچمی از هوا بر سر او میآوردند !

این حوادث و وقایع ناگوار که در حقیقت فترت دوران بیست ساله سلجوقی را تکمیل میکرد کرمان را به حدّ اعلی خرابی و مردم را به فقر بی پایان کشانید و باید گفت که کرمان قبل از حمله مغول بایران و فاجعه تاتار، آسیب مغولی خود را دیده و بتاتارهای همسایه، یعنی خراسان و فارس مبتلا شده بود.

من خود از غم شکسته دل بودم عشقت آمد تمامر شکست

افضل این جزوه را در تممیم تاریخ خود و ضمناً بیان وقایعی که در بدایع نتوانسته بود از آن ذکر بیامیزد آورد پرداخته است. مرحوم اقبال در مقدمه المضاف چنین مینویسد:

در اوایل سال ۶۱۳. یعنی زمانی که این ناحیه تحت استیلای ملک زوزن مؤید الملک قوام الدین از تابعین سلطان محمد خوارزمشاه، میزیسته است، یعنی ده دوازده سال بعد از آنکه افضل منشی کرمانی بدایع الازمان تاریخ بزرگ خود را بانجام رسانده بود، مؤلف مذکور ذیلی بر آن کتاب نوشته که وقایع این مدت و ذکر دو تن از رجال را که در حین نگارش بدایع الازمان از ایشان به علل سیاسی نمیتوانسته است نام ببرد متضمن است.

این جزوه را مرحوم اقبال در سال ۱۳۳۰ شمسی در رمضان مطالعه فهرست کتب خطی عربی کتابخانه واتیکان تألیف دانشمند شرق شناس ایتالیائی آقای لوی دلاویدا (prof. G. Levi della vida) یافته، و از آن عکس برداشته است. این رساله در مجموعه Vaticana Arabo 533 قرار دارد و در ماه شعبان ۷۶۳ یعنی درست در صد و پنجاه سال بعد از تألیف کتابت شده و مرحوم اقبال در ۱۳۳۱ به همراهی آقای سید محمد هاشمی، آن کتاب را در تهران بطبع رسانده اند.

#### IV- تواریخ آل سلجوق

یا

تاریخ سلاجقه کرمان

سرگذشت و سرنوشت این تاریخ خود داستانی دیگر است، نخست باید بگویم

۱- ظاهراً بیش از هفت هشت سال نباید باشد.

که این تاریخ از منابع مهم و صحیح و دقیق تاریخ کرمان و بسیار کمیاب است. مؤلف این کتاب بنام محمد بن ابراهیم خوانده شده و ظاهراً شهدادی الاصل بوده است. از شرح حال مؤلف اطلاع مفصلی نداریم و درجائی نیز نام او را نمی‌یابیم، خود او در همان تاریخ، هنگامی که می‌خواهد از بقایای آثار خیر ملک قاورد سلجوقی در بیابانهای بلوچستان و سیستان نام ببرد و از مناره‌های راهنمای او ذکر می‌کند، گوید:

«در شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۵ که راقم این صحیفه محمد بن ابراهیم، بعد از فوز بسعادت حضرت امام الجن والانس امام معصوم مرتضی علی الرضا علیه وعلی آباءه التحیه والثناء، با منسوبان و فرزندان بوسیله فوت خاله مرحومه ام و بر سرش پسر خاله، نور حدیقه مردمی و مروت، نور حدیقه سخاوت و فتوت، میرزا ابو الفتح، سامه الله تعالی و ابقاء فی ظل اعلی حضرت والد الماجد السلطان المطاع ملک جلال الدین والدینیا، خلد ظلاله العالی، بسیستان رفته، قریب دو ماه در ملازمت تراب مستطاب ملک اسلام و مخدوم زادگان عظام بسر برده به انجام و التماس بسیار، رخصت حاصل کرده متوجه مسکن و وطن بود، آثار خیرات قاوردی را برأی العین مشاهده نمود. ۱۴»

ازین چند سطر معلوم میشود که اولاً، محمد بن ابراهیم در اوایل قرن یازدهم هجری میزیسته و در حقیقت در دوره حکومت گنجعلی خان حاکم کرمان حیات داشته است و این مسافرت او به علت فوت خاله اش و برای پرسی گذاشتن پسر خاله اش ابو الفتح نام که در سیستان بوده است به سیستان و بالاخره به مشهد صورت گرفته و این ابو الفتح پسر امیر سیستان جلال الدین بوده است و دو ماهی در خدمت این امیر نیز مانده است.

در جای دیگر ازین تاریخ (ص ۱۲) هنگام ذکر اولاد قاورد گوید:

«بروایت استماع انتاد که چهل دختر بودند و بعضی را در حکم امراء آل بویه کرد و اکثر به علویان داده از آن جمله هشت دختر به ولی صالح شمس الدین

ابوطالب زید زاهد نسابه مدفون به خبیص که جد راقم است و هفت پسر او داد . »

در تاریخ ابن شهاب نیز همین نکته ذکر شده و گوید : « چهل دختر بودند و بعضی در حکم امراء آل بویه بودند و بعضی به سادات خبیص بداد . » عبدالرزاق کرمانی کیفیت این ازدواج را چنین نوشته است :

« گویند که قاورد شاه دختری داشته بسیار زیرک و هر کس او را خطبه میکرد تزویج نمی نمود و میگفت : « این شخص کفو او نیست » و آخر به بابا زید مجرد که هم سید و هم عارف بود ، داده است و سادات خبیص از فرزندان ایشانند . » ۱۰۰

بدین طریق محمد بن ابراهیم نسبت خود را به سلجوقیان کرمان و بابا زید میرساند و خود را از سادات خبیص میداند و بهمین دلیل ما او را شهدادی الاصل خواندیم .

از این بابا زید در مزارات کرمان یاد می شود ، محرابی در تحت عنوان ، « مردمان اهل الله و اعزّه که در خطه خبیص و ثوابع آسوده اند ، » گوید :

یکی از آنها حضرت عالم ربانی و عارف به معارف صمدانی امامزاده بحق و نسابه نسبت مطلق ، سلطان النقیاء فی العالم امام زین بن محمد بن علی محمد دیباج نسابه اند ، قدس سره العزیز ، و ایشان از امامزاده ها اند و بشش مرتبه بحضرت امام بحق و همام مطلق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام میرسند و به کمالات صوری و معنوی و نهایت مراتب علیه موصول و موصوف بوده اند و جدا اعلای سادات خبیص اند و نزد اشراف و سادات مکه معظمه و کبراء و قصی (؟) و اعراب آن محال مشهور و معروف و به سید السادات فی العالم در میان ایشان محدود و معروفند و چنین مشهور است که حضرت شاه نورالدین نعمت الله ولی قدس سره همیشه بزیارت ایشان میرفته اند و چون نزدیک خبیص می رسیده اند و گنبد مدفن ایشان منظور ایشان میشده پیاده میگشته اند ، کفش از پای مبارک بیرون میکرده و میفرموده اند که چندان ملائکه جناح در جناح کشیده و ازدحام نموده اند که به سهولت پیمودن طریق زیارت ایشان متمذراست ، و چنین گویند که یک نوبت حضرت شاه ولی بطریق معهود به زیارت ایشان آمده اند و هفت نوبت باندرون گنبد مرقد رفته اند و بیرون

آمده اند، بعد از آنکه فارغ شده اند بعضی از مریدان سبب پرسیده اند فرموده که در عالم ملك و ملكوت سیر نمودم و ایشان را نیافتیم تا مرتبه مرتبه در عوالم عالیّه و محال و امکنه سامیه سیر واقع شد، ایشان را در ارفع مقام یافتیم و دیگر کمالات و مراتب علیه ایشان را روی نموده و دست داده که به تحریر انجام پذیر نیست.»

بجز این اطلاع از زندگی و نسب محمد بن ابراهیم نداریم. اما تاریخ او: از تاریخ محمد بن ابراهیم ظاهراً نسخه‌ای در کتابخانه سلطنتی برلین وجود داشته است و این کتاب در سلسله انتشارات اوقاف کیب لیدن، توسط هوتسما منتشر شده است. هوتسما کتبی را که مربوط به سلجوقیان بوده است در یک سلسله انتشارات به چاپ رساند که این کتاب نیز از جمله آنان بوده است.

متأسفانه این کتاب بصورت کامل چاپ نشده یعنی آقای هوتسما از ورق ۳۶ نسخه خطی، آنجائی که تاریخ مربوط به سلجوقیان کرمان میشود، به چاپ رسانده و بقیه کتاب را به عنوان اینسکه مربوط به سلجوقیان عراق و علاوه بر آن ناقص بوده است از نظر انداخته است.

این کتاب به علت منحصر بفرد بودن و نداشتن صفحات اول، نام مشخصی ندارد و از طرف ناشر ذیل عنوان «تواریخ آل سلجوق، تاریخ سلاجقه کرمان» معرفی شده است.

کتاب ۲۰۱ صفحه به قطع وزیری رقمی دارد و با فهرست اسما، رجال و اعلام و ۱۵ صفحه مقدمه بزبان فرانسه و ۱۲ صفحه توضیحات و اضافات مجموعاً ۲۳۷ صفحه میشود و در هر صفحه آن ۲۳ سطر چاپ شده و محل چاپ آن چاپخانه بریل لیدن بوده است.

محمد بن ابراهیم و افضل کرمان - مطلب مهمی که برای اولین بار آقای دکتر مهدی بیانی بدان توجه یافته اند، این بوده است که این محمد بن ابراهیم قسمت عمده کتاب خود را از تاریخ معروف افضل یعنی «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» گرفته است. ایشان با استدلالاتی که در مقدمه بدایع نموده اند، ثابت کرده اند که قسمت مهم این کتاب از افضل است. البته در این مورد پس از استدلالات آقای دکتر

نر دید نمی توان داشت که قسمتهائی از این کتاب اقتباس از بدایع است ، ولی قسمت عمده این کتاب را بدایع الا زمان دانستن و آن را انشاء شخص افضل خواندن ، شاید باین ضرس قاطع تا حدی مشکل باشد .

این محمد بن ابراهیم ، که منکر خدمت او در احیای قسمتی از تاریخ کرمان نمیتوان شد ، کتب متعددی منجمله تاریخ افضل را در دست داشته و شروع به نگارش تاریخ سلاجقه کرمان نموده است ، چرا تاریخ سلاجقه کرمان ؟ و حال آنکه او در قرن یازدهم میزیسته ؟

علت آن به اقرب احتمال این بوده که محمد بن ابراهیم خود را - چنانکه گفتیم - از اولاد قاورد سلجوقی می دانسته و خانواده خود و سادات خبیص را از خاندان ملوک می شمرده و طبعاً خواسته است تاریخ اجداد خود را بنگارش بیاورد .

آقای دکتر بیانی در غارتگری محمد بن ابراهیم تا بدان حد غلو کرده اند که نسبت محمد بن ابراهیم را نیز منکر شده و (آنجا که) محمد بن ابراهیم خود را از سادات بابازید می شمارد) گویند: بسی دور می نماید که محمد بن ابراهیم از شجره انساب خویش تا قرب پانصد و پنجاه سال آگاه باشد و آثار قبر جد وی پس از پنج قرن و نیم در خبیص باقی ، در صورتی که اگر راقم شخص افضل الدین باشد بواسطه قرب زمان این اشکال مرتفع است .<sup>۱</sup>

در اینجا آقای دکتر بیانی باقی ماندن قبر و نسب سادات را بعید دانسته اند و حال آنکه چنانکه ذکر کرده ایم ، مقبره بابازید تا حدود قرن دهم هجری در نزد کره محرابی نامبرده شده و طبعاً باقی بوده است و هنوز هم امامزاده زید شهادت معروف و مشهور است و وجود دارد و باقی ماندن نسب سلسله سادات يك ناحیه هم هیچ استبعادی ندارد ، علاوه بر آن آنطور که در شرح حال افضل دیدیم ، او هرگز ادعای سیادت نکرده و از اجداد خود نام نبرده که از سادات خبیص (شهادت) باشند و بقراین بسیار افضل اهل کوهبنان بوده است .

نکته دیگری که اصالت قسمت عمده تاریخ سلاجقه را به محمد بن ابراهیم می‌رساند اینست که این نویسنده، و مورخ (غارتگر نه، بل امانتدار) در بیشتر صفحات کتاب خود، هر جا از افضل نقل کرده، نام او را بصراحت برده‌است و حتی در فضایل او نیز شرحی پرداخته<sup>۱</sup> و بنابراین همان کاری را کرده است که امروز مورخین دقیق و امانت‌دار کرده و می‌کنند یعنی مطالب تاریخ را از کتب متقدم بان کرماخذ نقل کرده است: «افضل الدین کرمانی گوید که من از دور می‌شنیدم که شرف‌الدین ... (ص ۷۹)» «بنجوی که افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد که معروف است ذکر کرده و چون بر قول او اعتماد است اکثر احوال قاورد شاه از تاریخ او استخراج شده بقلم می‌آید» (ص ۳۶). «افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد الکرمانی در تاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان میگوید که من در ... (ص ۵۸)» «افضل کرمانی می‌آورد که هر چند درین باب باوی به تعریض و ... (ص ۴۲)». و چندین جای دیگر که واقعا امانت‌داری او شاید از وسواس خود آقای دکتر نیز در این مورد بیشتر بوده‌است.

در مورد سبک‌انشاء او نیز باید گفت که البته سبک قسمت عمده تاریخ سلاجقه با سبک دوره صفوی متفاوت است ولی این سبک را ما در قسمت‌هایی که مطمئناً از محمد بن ابراهیم دانسته‌ایم نیز می‌یابیم و البته او چون تحت تأثیر بدایع بوده‌است، هر جائیز که خود مطلبی نگاشته از سیاق او خارج نشده‌است.

دلیل دیگری که بر اصالت قسمت عمده تاریخ سلاجقه از محمد بن ابراهیم داریم اینست که گاهی اشعار و امثالی می‌آورد که اصولاً مربوط به زمان بعد از افضل بوده‌است مثلاً جائی که میگوید: «املح المتقدمین وافصح المتأخرین حافظ شمس الدین محمد شیرازی در باب چنین صوفیان گفته:

بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد  
زیرا که مکر و شعبده با اهل راز کرد

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد  
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه

مسلم است که حافظ شاعر از آخر قرن هشتم نمیتواند شعر خود را به نویسنده کتاب، (افضل کرمان متوفی اوایل قرن هفتم) با امانت دهد. بهر حال، محمد بن ابراهیم، هیچ

خدمتی که نکرده باشد ، قسمت مهمی از تاریخ بدایع را برای ما حفظ و نگاهداری کرده است و بدین طریق بایستی او را از مورخین و خادمین تاریخ کرمان دانست .

تاریخ سلاجقه تا وقایع ۶۱۹ هـ را دارد و گمان نمی رود ، افضل تا این تاریخ زنده بوده باشد و الا المضاف را به وقایع ۶۱۳ هـ بعد هم می رساند . پایان تاریخ سلاجقه این عبارت است : « گفتار در سایر احوال کرمان علی سبیل الاجمال تا سنه ۶۱۹ که کرمان بر دست قتلق سلطان براق حاجب مفتوح شد ... و چون احوال قتلق سلطان مفصلاً در کتب تواریخ مذکور است عنان قلم ... » بدین طریق کتاب محمد بن ابراهیم ناامام مانده طبعاً مطالبی بعد از آن داشته و بسا که تا بزمان مؤلف قرن دهم و یازدهم هجری هم رسیده بوده است که متأسفانه فعلاً از آن اطلاعی نداریم .

چاپ تاریخ سلاجقه در لیدن کم غلط نیست و اشتباهات بسیار در آن یافت میشود .

## V - سمط العلی للحضرة العلیا

مؤلف این کتاب ناصرالدین منشی کرمانی است که اصلاً یزدی بوده ، پدرش منتجب الدین عمدة الملك یزدی بود که قبل از رسیدن به خدمت سلاطین قراختائی کرمان ، در یزد در دستگاه اتابکان سمت منشی گری داشته است . پس از مهاجرت به کرمان ، منتجب الدین در ایام سلطنت قتلغ ترکان و پسرش حجاج سلطان قراختائی سمت مشاورت داشته است و بر طبق استنباط مرحوم اقبال بایستی در حدود ۶۷۵ هـ فوت کرده باشد .<sup>۱</sup>

مرحوم اقبال احتمال داده اند که شاید مؤلف در ۶۶۸ متولد شده باشد . ناصرالدین منشی در سال ۶۹۳ هجری از طرف صفوة الدین پادشاه خاتون قراختائی بریاست دیوان رسایل و انشاء کرمان منصوب گردید و در سال ۶۹۵ ، بعد از رسیدن محمد شاه قراختائی به سلطنت و آمدن قاضی فخرالدین بوزارت کرمان ( که منجر به انقلاب و غوغای عظیمی در شهر شد ) از این سمت برکنار شده است و بعدها در زمان ملك ناصرالدین



محمد بن برهان و پسر او قطب‌الدین نیکروز دوباره مورد عنایت قرار گرفته است .  
ناصرالدین منشی در سال ۷۱۵ بخدمت امیر بزرگ ایسن قتلخ نویان از امرای  
اولجایتو و ابوسعید پیوسته و سمط‌العلی را در اواخر سال ۷۱۵ بنام او شروع کرده و  
در اوایل سال ۷۱۶ بانجام رسانده است .<sup>۱</sup>

بر طبق تحقیق و استنباطی که آقای محدث ارموی کرده‌اند کتاب دیگری نیز  
ازین مؤلف هست و آن «نرائم الاسحار من لطائف الاخبار» است در تاریخ وزراء ، که  
ظاهراً در ۷۲۵ تألیف شده است . این کتاب را آقای محدث در جزء انتشارات دانشگاه  
(شماره ۵۳۶) چاپ کرده‌اند ، کتاب دیگری از مؤلف بنام «درقا الاخبار و امعة الانوار»  
هست که بسال ۷۲۹-۷۳۰ نوشته شده و آن ترجمه کتاب «تممة صوان الحکمة» علی بن  
زید بیهقی است . این کتاب در سال ۱۳۵۱ قمری در دنبال تممة صوان الحکمة در لاهور  
بچاپ رسیده است .

کتاب «سمط‌العلی» در سال ۱۳۲۸ شمسی توسط مرحوم عباس اقبال با تصحیحات  
و توضیحاتی بچاپ رسیده است .

سبک انشاء کتاب ، مثل سایر آثار مؤلف بسیار مغلط و پیچیده و منشیانه است و  
ترکیبات و لغات عربی مهجور فراوان دارد ، علاوه بر آن لغات مغولی نیز در آن فراوان  
دیده می‌شود .

ظاهراً ، ناصرالدین منشی این کتاب را در مدت یکماه پایان برده و خود در  
پایان کتاب گوید (وازهمین يك جمله نمونه انشاء ناصرالدین را میتوان دریافت) :

بر وفق تقدم فرمان مطاع مخدومی خسروی عادلی زید نفاذاً ، در مدت يك ماه  
این تاریخ باثبات و تحریر پیوست و هر فاضل منصف و فصیح متفنن و بلیغ  
محقق که درین مخدرة تنق جزالت به عین الرضا نگرد و به نظر انصاف مطالعه  
کند و در سیاقات مطرب و ایرادات معرب و عبارات مهذب و استعارات مستعذب و  
تلویحات لطیف و تصریحات ظریف و الفاظ انیق و کلمات رشیق آن تأملی  
ببسیار فرماید ... چون در شهر سنه خمس عشر و سبعمائه [۷۱۵] در طرد و

۱- چون مرحوم اقبال نسبتاً شرحی مستوفی در شرح حال ناصرالدین منشی در مقدمه  
نسخه چاپی خود نوشته‌اند ، از اطناب در این باب خودداری شد .

ترحال و پریشانی احوال بحکم اشارت واجب الامتثال مخدومی... این تاریخ را به اتمام رسانیدم و بعد از آن بمدتی اندک آن امیر فاضل نواز با اکثری از معاصران و امراء صاحب شوکت جبار و وزراء عالی مرتبت نامدار از چوردنی غدار و دور فلک غاش غرار متوفی و مندرج شدند و نکبات متنوع و محتتهای جانگزی بحال اشراف کرمان راه یافت و ...

ظاهراً مؤلف، نام کتاب را به تبعیت از افضل کرمانی مؤلف «عقد العلی للموقف الاعلی» انتخاب کرده و سمط العلی نهاده باشد.

مرحوم اقبال و قزوینی در تصحیح و چاپ این کتاب از يك نسخه متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا (Or. 22695) در لندن و نسخه کتابخانه جامع ایاصوفیه استانبول (شماره ۳۰۱۹، تحریر ۷۵۳) استفاده کرده‌اند.

## VI - تذکرة الاولیاء محرابی کرمانی

یا

مزارات کرمان

نسخه خطی این کتاب را مرحوم کوهی کرمانی از کتب کتابخانه مرحوم شعاع الملک شیرازی بدست آورده بود. این کتاب بمتوسط آقای سید محمد هاشمی تصحیح شده و مقدمه‌ای نیز حاوی شرح حال مؤلف بقلم آقای هاشمی دارد، نویسنده کتاب سعید محرابی معروف بخطیب، از احفاد شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ برهان الدین باخرزی معروف بوده است و مشرب تصوف داشته است. سبک انشاء کتاب چندان محکم نیست و مطالب آن نیز مربوط به بعض مقابر و بقاع معروف کرمان در زمان مؤلف است، معذالك، در بعض موارد مطالبی از تاریخ کرمان نیز در آن می‌توان یافت. گرچه شرح حال، رفای کرمان را دقیقاً ننکاشته و بیشتر به خوارق عادات آنان پرداخته، معذالك می‌توان قسمتهائی از آن را جزء تاریخ کرمان بحساب آورد.

کتاب در ۲۱۲ صفحه کوچک با حروف ۱۸ و بروی کاغذ کاهی بچاپ رسیده است. مرحوم کوهی در مقدمه می نویسد که «این کتاب در سال ۹۲۵ هجری نگاشته شده است» و این معنی را ظاهراً از یک جمله کتاب که می نویسد: در این تاریخ که سنه خمس و عشرین و تسعمایه ... «استنباط کرده اند. آقای هاشمی درباره تاریخ تألیف کتاب در مقدمه خود توضیحی نداده اند. اما اگر بتمام جمله مورد استناد مرحوم کوهی توجه شود، معلوم میشود که بایستی تألیف کتاب در ۹۳۹ تمام شده باشد.

«بعد از فوت و تلف ایشان کرمان روز بروز افتاد، و حالا در این تاریخ که سنه خمس و عشرین و تسعمایه [۹۲۵] تا سنه ۹۳۹ که هنگام تحریر این تذکار است، بعضی مجاذیب و مجاین ظاهر شده اند. امید هست که به برکت ایشان رفاهیت و فراخی پیدا شود.»

## VII - مواهب الهی

این کتاب تألیف معین الدین علمی بن جلال الدین محمد معلم یزدی است که تا وقایع سال ۷۶۷ ه در آن نگاشته شده و در تاریخ آل مظفر است که سالها بر کرمان و فارس و عراق حکومت داشته اند. ظاهراً جلال الدین محمد، معلم شاه شجاع بوده است و بر حسب درخواست همین پادشاه تاریخ معینی مظفری را به رشته تحریر کشیده است. نعش معین الدین را پس از مرگ (۷۸۹) در جوار گنبد مسجدی که خود در اهرستان ساخته بود دفن کرده اند.

مواهب الهی از جهت انشاء یکی از متکلف ترین کتب نشر مصنوع فارسی است و مؤلف در این امر کار را به افراط کشانده است.

قسمتی از کتاب مواهب الهی را استاد سعید نفیسی در سال ۱۳۲۶ تصحیح نموده و به چاپ رسانده اند.

قسمت مهم این کتاب که مربوط به حکومت امیر محمد مظفر و شاه شجاع است مربوط به کرمان میشود.

از کتاب مواهب الهی نسخه های زیر موجود است:

در لندن ، بریتیش موزیوم ، ۳ نسخه

در پاریس ۲ نسخه

در استنبول ۷ نسخه

در کمبریج يك نسخه

در کتابخانه مرحوم برون ۲ نسخه

در بدلیان يك نسخه<sup>۱</sup>

مرحوم قزوینی نیز نسخه‌ای از آن داشته‌اند که اکنون در اختیار دانشکده ادبیات است ، بنده نگارنده نیز نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی دیدم .

## VIII - تاریخ آل مظفر محمود کتبی

در سال ۸۲۳ هـ ، نویسنده‌ای بنام محمود کتبی (کتبی؟) کتاب « مواهب الهی » معین‌الدین میبیدی را خلاصه و ساده کرده و دنباله‌ی مطلب را نیز تا وقایع سال ۷۹۵ کشانده است . این کتاب بعدها جزء تاریخ گزیده آمده و در دنباله‌ی تاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب در ۱۹۳۳ بچاپ رسیده و اخیراً نیز آقای عبدالحسین نوایی ، همان قسمت را تصحیح نموده و بچاپ رسانده‌اند .

این کتاب نیز ظهراً از منابع تاریخ کرمان تا سال ۷۹۵ بشمار می‌آید ، محمود کتبی خود از خدمتگزاران آل مظفر بوده است . از نسخه‌ی تاریخ محمود کتبی علاوه بر آنچه در ذیل تاریخ گزیده آمده ، نسخه‌ای نیز در موزه بریتانیا باین نشانی - P. 13125, ADD' O 22693 وجود دارد .

چاپ آقای نوایی با توضیحات و حواشی ، در ۱۲۷ صفحه بر روی کاغذ کاهی در نیرماه ۱۳۳۴ توسط کتابفروشی ابن‌سینا انجام پذیرفته است .

## IX - رساله مقامات عرفای بم

این کتاب ، حاوی دورساله است : یکی در مقامات طاهرالدین محمد بمی ، و

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات ذیل مواهب الهی

دیگری در مقامات شمس‌الدین ابراهیم بمی .

نسخه اصل این کتاب به آقای سعید نفیسی تعلق داشته است و آقای ژان اوبن Jean Aubin از مستشرقین فرانسوی این آن رساله را با مقدمه‌ای بزبان فرانسه به ضمیمه فرهنگ ایران زمین (جلد دوم ، ۱۳۳۳) بچاپ رسانده‌اند مؤلف این رسالات معلوم نیست ، در این دورساله گرچه اشارات متعددی به تاریخ بم میشود و حتی فصلی از آن شامل همین وقایع است ، ولی این کتاب نمیتواند رساله بم نامه ، که بعضی کتب بنام آن اشاره کرده‌اند باشد ، زیرا بم نامه بتصریح احمدعلی خان وزیر ، تألیف سید طاهرالدین محمد بمی بوده است ، والبتّه این رساله که خود در شرح حال سید و شهادت طاهرالدین است ، باید غیر از بم نامه باشد علاوه بر آن مطالبی که مرحوم وزیر از بم نامه نقل یا بدان اشاره میکنند در این رساله نیست .

این دو رساله بیشتر در شرح کرامات و خوارق عادات ابن دو عارف بمی است که در قرن نهم هجری میزیسته‌اند ، (شمس‌الدین در نیمه اول و طاهرالدین در نیمه دوم قرن نهم) معذالک قسمت‌هایی مربوط به زمان اید کو و اویس بن اید کو و حمله شاهزاده ابابکر به بم دارد که بسیار درخور توجه و برخلاف « مزارات محرابی » دقیق و خوش انشاء و جالب است

تألیف کتاب نباید از حدود قرن نهم یا اوایل قرن دهم تجاوز نماید . نویسنده رساله مقامات طاهرالدین ، قرب خود را به سید طاهرالدین در پایان رساله چنین بیان میکند :

« بدان ای عزیز که مقصود ازین جرأت اظهار استعداد نیست ، ... چون این فقیر از جمله خدام و محرم آن حضرت بودم و عمر به پایان رسیده بود و کسی دیگر محرم احوال سید شهید سید طاهرالدین محمد - قدس الله روحه العزیز - نبود . این گستاخی کردم ، والله الموفق والمعین و ا ختم بالخیر و الحسنی ، قدتم » ۱ .

رساله دوم بقلم نویسنده دیگری است و در مقدمه گوید : « اکنون چند فصل از

حکایات سلطان العارفین سید نعمت‌الله ولی و قطب اولیاء سید شمس‌الدین ابراهیم و فرزند او ... طاهرالدین محمد و فرزندان ایشان بیان شود<sup>۱</sup>. « این رساله ناتمام است و ظاهراً قسمت‌های مربوط به طاهرالدین و هم‌چنین شاه نعمت‌الله در آن نیست ... رسالات مذکور با مقدمه فرانسوی ژان اوبن<sup>۲</sup>، از صفحه ۹۳ تا ۲۲۶ (مجموعاً ۱۳۳ صفحه) از جلد دوم فرهنگ ایران زمین را شامل میشوند .

## X - راهنمای آثار تاریخی کرمان

این کتاب<sup>۳</sup>، در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط نگارنده این مقاله تألیف گردید و موضوع آن اطلاعاتی در خصوص آثار تاریخی کرمان و شرح حال بانی هر بنا و اثر تاریخی است<sup>۴</sup>، در این رساله ازین بناها گفتگو شده است: قلعه دختر، بنای عظیم تاریخی که فراز تپه‌های مرتفع شرقی کرمان از پیش از تاریخ بنا شده است (۱۷ صفحه)، ارگ بم از بناهای معروف بم (۱۸ صفحه). گنبد جبلیه، بنای تاریخی که بشکل گنبدی منفرد در دامنه شیوشگان (سید حسین فعلی) ساخته شده و با احتمال قوی شاید از ابنیه پیش از اسلام بوده و احتمالاً ابوعلی محمد بن الیاس (قرن چهارم) در تعمیر آن دست داشته است (۵ صفحه). مسجد ملک که از بناهای دوران تورانشاه سلجوقی است (قرن ششم) و بعضی به غلط آنرا به دوران قاورد شاه منسوب داشته اند (۱۰ صفحه). مسجد جامع مظفری، از بناهای امیر محمد مظفر (قرن هشتم) که کاشیکاری آن از جهت هنری از بدیع‌ترین نوع کاشیکاری ایران محسوب میشود (۱۰ صفحه). مشتاقیه، از بناهای دوره قاجاریه، قبر مشتاق علی‌شاه صوفی که در ۱۲۰۶ قمری بقتل رسید (۵ صفحه). مزار شاه ولی، از آثار باشکوه و باصفا و دیدنی ماهان کرمان که در دوره‌های مختلف تاریخی از قرن نهم تا امروز بر بنای آن افزوده شده است و مقبره شاه نعمت‌الله ولی عارف مشهور است، با مختصری از شرح حال شاه نعمت‌الله (۲۰ صفحه) قبه سبز یا گنبد سبز که مقبره قراخانیان (حکام قرن هفتم) ه

در کرمان) بود و متأسفانه امروز بقایای کمی از آن مانده است ( خصوصاً شرح حال ترکان خانون ، ۹ صفحه) . مدرسه ابراهیم خان ظهیرالدوله از بناهای دوره قاجاریه که هنوز هم دائر و محل سکونت طلبه و درس و بحث است و حمام و کاروانسرای ابراهیم خان نیز در کنار آن است ( ۵ صفحه) . آثار گنجعلیخان حاکم دوره صفوی (زمان شاه عباس) که شامل مسجد و میدان و آب انبار و غیره است ( باختصار ، ۳ صفحه) ، خواجه خضر و مزار جیحون شاعر یزدی ( ۳ صفحه) .

## XI - رساله سایکس

مقصود از رساله سایکس قسمتی از تاریخ سایکس درباره کرمان است که پس از تألیف نسخه‌ای از آن را برای دوست خود در کرمان ، یعنی میرزا ابوتراب خان پسر موسی خان قاجار معروف به مستعان‌الملک ، هدیه نموده بوده است .  
مستعان‌الملک این کتاب را ترجمه نموده و در سال ۱۳۳۳ هجری در زمان حکومت سردار مفخم در کرمان ، آنرا در ۷۸ صفحه به چاپ سنگی طبع کرده است .  
مطالب آن همانست که در تاریخ سایکس و هم‌چنین سفرنامه سایکس بدان اشاره شده است . سایکس تاریخ خود را تا زمان حکومت رکن‌الدوله ( ۱۳۲۳ ) رسانده است .

## XII - تاریخ و جغرافیای افضل‌الدوله

این کتاب ، رساله کوچکی است به خط خوش از مرحوم افضل‌الدوله کرمانی که بصورت شکوائیه‌ای بحضور مظفرالدین‌شاه در شکایت از حال و اوضاع کرمان تقدیم داشته است .

افضل ، پسر سوم مرحوم آخوند ملامحمد جعفر و برادر شیخ‌احمد روحی شهید معروف است که بقول آقای عطاء‌الملک روحی در ۱۲۶۷ متولد شده است ، مرحوم افضل در اسلامبول از یاران و نزدیکان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود بزبان عربی و فرانسه

وترکی آشنائی کامل داشت<sup>۱</sup> بسیار خوش خط بود و این رساله بخط خوش اوست .  
 افضل بعداز واقعه برادرش شیخ احمد روحی ، ناشناس به کرمان آمد و سپس  
 به تهران رفت و چون مورد ظن بود ، بامر مختار السلطنه بزندان افتاد و در زندان  
 شکوائیه‌ای به چهار خط و به چهار زبان (فارسی ، ترکی ، فرانسه ، عربی) نوشت و  
 و بتوسط مرحوم امین الدوله که از حامیان او بود ، بشاه عرضه داشت و در نتیجه این  
 فضیلت از بند رهائی یافت و مورد عنایت واقع شد . افضل درین شکوائیه ، در نویسنده‌گی  
 هنر بکار برده و قسمت فارسی آن مقاله را بی نقطه نگاشته است : «ملکا ، کامکارا عدل  
 مدارا ، دادگرا . . دعاگو محمود ، سرسلسله اهل دعا در سلسله علما :

در کلک عماد دوّم در عالم      در علم و حکم مسلم کل امم  
 سر سلسله اهل کمالم اما      کو طالع کامکارو کو مرد کرم؟» . . .

افضل بتاریخ ذی حجه ۱۳۳۰ ق. در اصفهان فوت نموده است و ماده تاریخ وفات او نیز  
 کلمه «فضیلتی» است که بحساب ابجد مساوی با ۱۲۳۰ میشود ، اما رساله تاریخ افضل :  
 این رساله را آقای دانش پژوه ، در مجلد دهم فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه  
 (ص ۱۶۹۸) چنین معرفی کرده اند : «تاریخ و جغرافیای کرمان از افضل الدوله واضع  
 آن روز کرمان ، در ۱۳۲۳ در کرمان نوشته ... میکلای خوما بیکلای [مستشرق روسی]  
 ازین رساله نام برده است .»

عین عبارت میکلای خوما بیکلای اینست : «متأخرترین یادگار از تألیفات  
 تاریخی در مجموعه ما [لنین گراد] عبارت است از نسخه بسیار کمیاب کتابی درباره  
 کرمان که مؤلف گمنامی در حدود سال ۱۳۲۳ ق. (۱۹۰۵-۱۹۰۶ م.) نوشته است .  
 این کتاب جغرافیای مملکت کرمان نامیده شده و اطلاعاتی مهم و جالب توجه درباره  
 این ایالت ایران میدهد .»<sup>۲</sup>

از عبارت مستشرق روسی نمی‌توان استنباط کرد که این کتاب رساله شکوائیه

۱- رساله جغرافیای بلوچستان ، مجله یادگار شماره ۹۰۸ سال پنجم ، ص ۸۷ .

۲- مجله پیام نوین ، شماره ۲ سال ۲ .



افضل باشد ، زیرا صحبت از کتاب است نه رساله و جزوه ۲۰ صفحه‌ای ، تاریخ تحریر کتابا گرچه مطابق تاریخ تحریر رساله افضل است ولی دلیلی نیست که همان رساله باشد . بنده احتمال میدهم که اگر این کتاب ، نسخه‌ای از جغرافی وزیر نباشد ( که توسط ناسخی در ۱۳۲۳ تحریر شده و همان سال پایان را تاریخ آن گذاشته باشد ) شاید نسخه‌ای از تألیفات مرحوم شیخ یحیی بوده باشد و شاید هم از دیگری ، و بهر حال باید منتظر بود تا اطلاعاتی بیشتر ازین کتاب بدست آید .

رساله تاریخ افضل بخط خوش خود مرحوم افضل در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و بشماره  $\frac{۲۸۵۶}{۴۷۰}$  ثبت شده ، این جزوه مجموعاً ۱۱ برگ ( ۲۲ صفحه ) بیشتر نیست و اندازه آن ۱۶ × ۲۴ و در هر صفحه ۱۸ سطر نوشته شده است . صحافی آن بسیار زیبا و با جلد مخمل سبزرنگ انجام شده . در پشت جلد این رساله ، این جمله به چشم میخورد :

« نسخه نفیس و بی مانند تاریخ و جغرافیای مختصر کرمان تألیف افضل الدوله کرمانی و بخط مؤلف که در سنه ۱۳۲۳ تصنیف آن انجام و این نسخه را به سلطان عصر تقدیم و در خاتمه اوضاع وقت و آن روز کرمان را تشریح و درخواست عطف توجه و اصلاح امور را نموده . نسخه موجز و مفیدی است که اغلب مدارک و اطلاعات ذی قیمت و مفیدی را حائز و شامل است و انشاء آن بسیار ساده و روان و مؤلف آن در پی قافیه سازی و عبارت پردازی نبوده که معنی را فدای لفظ و حقیقت را نثار مجاز نماید . »

در پایان رساله این عبارت به چشم میخورد :

« پایان ، شهر صفر ۱۳۲۳ ، فدوی افضل الدوله کرمانی ، این رساله ، قسمتی از وقایع تاریخی کرمان را در بر دارد ، در پایان آن ( ۶ صفحه ) يك نامه شیوا و جالب بصوت شکوائیه در خصوص اوضاع کرمان نوشته شده است . »

### XIII - محقق التاريخ

در سال ۱۲۶۹ هجری ، يك نفر زرتشتی کرمانی ، که ظاهراً منجم و از اهل کرمان بود و اسکندر پسر ملا گشتاسب نام داشته است ، تاریخی در باب کرمان نوشته

و آنرا محقق التاریخ نام گذاشته است . ملا گشتاسب کبر از منجمین معروف کرمان محسوب میشده است .

ازین کتاب در ایران ، بنده نسخه‌های سراغ ندارم ، ولی نسخه‌های از آن در انستیتوی خاورشناسی شوروی وجود دارد که میکلوخوما کلای مستشرق روسی از آن نام می‌برد و می‌نویسد :

«در کتاب مذکور [محقق التاریخ] باختصار تاریخ کهن کرمان تا زمان تصرف آن منطقه بدست اعراب در سده ۷ [میلادی] ذکر شده است . این کتاب بمنزله شاهد درخشان بیداری و جنبش جامعه ایران در سده ۱۹ و توجه آنان به گذشته دیرین تاریخ خود میباشد که نهضت مذکور از خصوصیات سده ۲۰ است . یک نسخه این کتاب که به انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی تعلق دارد بخط بهروز فرزند مؤلف کتاب میباشد که استنساخ آنرا در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۸۷ [ق] (= ۱۵ اوت ۱۸۶۰) در شهر کرمان به پایان رسانده است . ۱۴»

ازین کتاب ، بنده اطلاع بیشتری ندارم ، چیزی که شایان توجه است اینست که این زرتشتی علاقمند بتاریخ کرمان ، چرا وقایع تاریخ را ادامه نداده و فقط تا قرن هفت میلادی (قرن اول هجری ، صدر اسلام) به ذکر وقایع پرداخته . آیا نمی‌شود احتمال داد که این تاریخ با تاریخ رهنی (که از آن یاد خواهیم کرد) ارتباطی داشته باشد ؟ مثلا ترجمه‌های از آن باشد ؟

تا بدین کتاب یا عکس برداری از آن ، نمی‌توان در این مورد سخن گفت .

## XIV - تاریخ کرمان

احمد علی خان وزیری

این کتاب از منابع عمده تاریخ کرمان محسوب میشود که بتصحیح و تحشیه نگارنده و بسرمايه کتابخانه خاندان فرمانروایان وابسته به دانشکده ادبیات به چاپ رسیده است . از جهت شمول و اهمیتی که تاریخ مذکور دارد مختصری

درباب مؤلف و کتاب و مشخصات نسخ خطی موجود آن گفتگو میشود.

نویسنده این تاریخ، احمدعلی خان وزیر کرمانی است، در متن کتاب، مؤلف هیچ‌جا اشاره‌ای بنام خود نمی‌کند، ولی در عنوان نسخ موجود کتاب (غیر از نسخه ملک) این جمله به چشم می‌خورد. «تاریخ کرمان تألیف مرحمت و غفران مآب، میرزا احمد علیخان کرمانی طاب ثراه».

متأسفانه مؤلف نه در تاریخ و نه در اثر دیگر خود «جغرافی کرمان» شرح حالی از خود بجان گذاشته است.

احمد علی خان وزیر، از خاندان وزیر کرمان است که بقول خود او «این سلسله خودشان را از اولاد امیر براق حاجب دانند...»<sup>۱</sup> و باز گوید: «رکن‌الدین خواجه جق [فرزند براق حاجب] را دوپسر بود و سه دختر... یکی از بنات او در

جد بزری  
مؤلف  
آقا علی وزیر

حباله‌اتابک عمادالدین پهلوان جدانابک احمدلر از طایفه آقاعلی وزیر بود که اکنون نواده‌های او ازین قرار هستند و از بنایر سلطان رکن‌الدین می‌باشند.<sup>۲</sup> بهر حال از نسب این سلسله که بگذریم، فردی معروف ازین خاندان تا زمان قاجاریه نمی‌یابیم.

در زمان آقا محمدخان قاجار جد بزری که احمدعلی خان که موسوم به آقا علی وزیر بوده است در سیاست و حکومت کرمان از افراد برجسته و بنام از آب در می‌آید. بروایت مؤلف:

آقاعلی، در اوایل عمر بتجارت میگذرانید و ضیاع و عقار کلی در بلوک اقطاع و کوشک خنمان داشت و قلمجات متعدد در آن بلوک بساخت، زمانی که کریم‌خان وکیل، انارالله برهانه، اعظم کرمان را بشیر از طلبید، آقا علی در شمار آنها بود.<sup>۳</sup>

کیفیت این مسافرت بدین گونه بود که محمد ظاهر خان بختیاری که به امر

۱- جغرافی وزیر، ص ۱۶ نسخه خطی

۲- تاریخ کرمان، ص ۱۵۱

۳- جغرافی وزیر، نسخه خطی ص ۱۶

و کیل برای خواباندن غوغای محمد علی خان و مرتضی قلی خان جوپاری بکرمان آمده بود ، عده‌ای از معاریف کرمان و متنفذین من جمله لطفعلی بیگ ارشلوی بردسیری و جمعی دیگر (من جمله آقاعلی را) به شیراز برد . تاریخ این حرکت دقیقاً معلوم نیست ولی باید چندسالی بعد از ۱۱۸۰ ، یعنی پس از تقسیم کرمان به دو ناحیه و دادن حکومت کرمان به آقاعلی کرمانی و میرزا حسین راینی صورت گرفته باشد .

آقاعلی وزیر در دستگاه کریمخان قرب و مقامی می‌یابد و مدتی در آنجا بوده و در همان دربار بوده است که با آقا محمدخان قاجار (که در آن وقت او نیز در دستگاه کریمخان تحت نظر بود) آشنائی و ارتباط پیدا میکند .

توقف آقاعلی در شیراز تا مرگ و کیل طول میکشد . مؤلف در جغرافی خود

می‌نویسد :

بعد از ارتحال و کیل ، چون نوبت سلطنت برادرزاده اش جعفرخان رسید ، [آقاعلی] نزد او چنین جلو داد که : « کلید کرمان منم ، بی فرستادن لشکرو توپ و تفنگ و مصاف و جنگ کرمان را بتصرف تو دهم » ، جعفرخان صد هزار تومان از خزانه برداشته با آقاعلی سپرد که بکرمان برو و لشکری از سوار و پیاده برای مامیها کن و قلوب رؤسای آنجا را بر غبت خدمت ما ترغیب نمای . آقاعلی این وجه را برداشته بکرمان آمد و یکصد نفر سوار گرفته ، ابواب جمع‌های خان پسر عم خود کرد . ۱

آقاعلی در کرمان تا اواخر حکومت سید ابوالحسن جدا آقا خان (= ۱۲۰۶) از متنفذین و معتمدین شهر محسوب می‌شده است . حقیقی زمانیکه لطفعلی خان زند در اولین سفر خود متوجه کرمان شد ، سید ابوالحسن از معتمدین کرمان درباره استقلال او با لطفعلی خان مشورت کرد و :

« آقاعلی پدر میرزا حسین وزیر و مرتضی قلی خان پسر شاهرخ خان این رأی را سخیف شمرده گفتند : شهر یار قاجار آقا محمدخان طبرستان و رستم‌دار و فلمر و علیشکر و کردستان و قم و کاشان را تصرف کرده ، جز شیراز بر این خانوادۀ زند باقی نمانده ، اینک آنهم بتصرف اولیای دولت خسرو قاجار

خواهد آمد، چه ضرورت دارد ما اورا بشهر راه دهیم و مطیع او شویم؟ شاید پس از ورود بشهر بیگلربیگی [ابوالحسن خان] را مجبوس کرد یا بکشت. اورا لشکر اندک است و دفع و رفعش آسان<sup>۱</sup>

باصلاح دید آقاعلی، ابوالحسن خان، لطفعلی خان را راه نداد و لطفعلی خان ناچار به طبرس رفت و بهر حال همین مقاومت ابوالحسن خان، بعدها در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه موجب تقرب اولاد او و حکومت آقاخان شد.

یک سال بعد (۱۲۰۷) که باباخان (فتحعلی شاه بعد) از طرف آقا محمدخان مأمور انتظام کرمان شد، آقاعلی و مرتضی قلی خان تا انار از او استقبال کردند، باباخان پس از ورود بشهر، عده‌ای از مخالفین را دستگیر و به طهران فرستاد، در اینجا بروایت مؤلف، آقاعلی همراه همین عده عازم تهران می‌شود و باز بروایت مؤلف:

«بعد از مراجعت نواب جهانبانی [باباخان] که فرج‌الله خان کنگاوری از طهران بکرمان آمده که رؤسای آنجا را بدارالخلافت ببرد، آقاعلی هم در شمار آنها بود، در عرض راه فرج‌الله خان را بتعارفات یدی ولسانی با خود دوست و یار نمود. فرج‌الله خان بعد از ورود بتهران شرحی از حسن نیت و صافی عقیدت آقا علی بعرض رسانید و سابقه بندگی مزید گردید. آقاعلی مطلق العنان در سلك نوکران منسلك و سایر کرمانیان، محمدعلیخان ولد میرزا حسین خان در همان مجلس اول و بقیه بتدریج به یاسا رسیدند<sup>۲</sup>

در همین وقت دعوت دوم کرمانیان از لطفعلی خان زند صورت گرفت، لطفعلی خان به بم و سپس به کرمان آمد، مردم، عمال باباخان را از شهر خارج کردند و شهر بدست لطفعلی خان افتاد، و چون متوجه شد که آقاعلی از متنفذین شهر بدستگاه آقا محمدخان رفته است، اموال و خانه او را ضبط کرد، پسران عم آقا علی، یعنی هادی خان و صادق بیگ را بزندان فرستاد، و دو دختر آقا علی را یکی خود لطفعلی خان و دیگری را عم او نصرالله خان به عقد ازدواج خود آوردند<sup>۳</sup>. و میرزا حسین

۱- ص ۴۴۳ تاریخ کرمان بتصحیح نگارنده

۲- جغرافی و زبیری نسخه خطی ص ۱۷

۳- ص ۳۵۹ تاریخ کرمان

پسرش را که حاکم دشتاب بود بکرمان آورده مطالبهٔ صد هزار تومان اموال آقا علی را کرده و معادل ۱۵ هزار تومان از اموال او را بالاخره گرفت.<sup>۱</sup>

ظاهراً در وقتیکه آقا محمد عازم خراسان بود، خبر تسلط لطفعلی خان بر کرمان باو می‌رسد و رسانندهٔ این خبر آقا علی وزیر بوده است که خانه و اموال واقوام و حتی دخترانش به اسارت لطفعلی خان درآمده بودند.

آقا علی واقعه را بزرگتر از واقع جلوه داده و آقا محمدخان را به تسخیر کرمان تهنیت می‌کند، و آقا محمدخان در شوال ۱۲۰۸ بالشکریان بسیار، در حالیکه آقا علی نیز همراه او بود، متوجه کرمان میشود.

زدو خورد آقا محمد خان و لطفعلی خان و نتیجهٔ جنگ در تواریخ به تفصیل آمده است. آقا علی پس از آنکه آقا محمدخان شهر را فتح نمود، بشهر آمده به خانهٔ خود رفت و در ضمن، دعوتی به پذیرائی از آقا محمدخان نیز در خانهٔ خود نمود.<sup>۲</sup>

لطفعلی خان، قبل از فرار خواسته بود که آقا صادق و هادی خان را که در زندانش بودند بقتل برساند، ولی معلوم شد که زندانبان هنگام سقوط شهر، آنان را آزاد کرده بود. آقا محمدخان هنگامیکه شهر را به لشکریان خود بخشید، فقط خانهٔ آقا علی را معاف نمود و بر روایت مؤلف ۱۲ هزار نفر از مردم باین خانه پناه برده و از آسیب در امان ماندند.

آقا علی، بعد از صرف ناهار، دو پسر خود آقا محمد تقی و میرزا حسین را به خدمت آقا محمدخان آورد و معرفی کرد، آقا محمدخان، حکومت کرمان را به آقا محمد تقی سپرد (و او تا ۱۲۱۲ این سمت را داشته است) و صندوقداری خود را به میرزا حسین وزیر سپرد و پس از حرکت از کرمان به شیراز، آقا علی و میرزا حسین را نیز همراه برد. ظاهراً چندی بعد آقا علی در شیراز فوت نموده است.

۱- جغرافی نسخه خطی ص ۱۷۱

۲- ص ۳۶۸ تاریخ کرمان

آقا علی مذکور چهار پسر ، بترتیب : آقا محمد تقی ، آقا محمد صادق ، آقا ابوالحسن و میرزا حسن داشته است و دو دختر .

این میرزا حسین ، همان میرزا حسین وزیر مشهور است که  
 حاکم دشتاب بود و بدستور لطفعلی خان زندانی شد و بالاخره  
 نجات یافت و صندوقدار آقا محمدخان شد .

جد مادی

مؤلف

میرزا حسین وزیر

دو دختر او در هنگام تسلط لطفعلی خان ، خواه و ناخواه  
 یکی زن نصرالله خان عم لطفعلی خان و دیگری همسر لطفعلی خان میشوند و این زن  
 بعدها به عقد عبدالرحیم خان شیرازی ، برادر حاجی ابراهیم خان قوام الملک درمیآید .  
 معروفتر از همه اولاد آقا علی ، میرزا حسین وزیر ، جد مادری مؤلف تاریخ  
 وزیر ی بوده است . این میرزا حسین در اواسط حکومت فتحعلیشاه به سمت وزارت  
 کرمان منسوب میشود و تا اواسط دولت محمدشاه بدین مقام برقرار بوده است .

ازین میرزا حسین ، تکیه ای بزرگ در کرمان بجا مانده که صورت مدرسه  
 نیز داشته و موقوفاتی بر آن گذاشته و در ابتدا مرحوم آخوند ملا محمد جعفر و بعداً  
 شیخ مهدی بحر العلوم فرزند آخوند ، در آن تدریس مینموده است . میرزا حسین  
 وزیر ، حمامی نیز در جنب تکیه خود در سال ۱۲۵۲ هجری ساخته بود ، که هنوز هم آباد  
 و مورد استفاده است .

میرزا حسین در آن ایام از متنفذین و مؤثرین در سیاست کرمان محسوب میشد .  
 در سال ۱۲۴۲ ه که عباسقلی میرزا پسر ظهیرالدوله حاکم کرمان عاصی شده و بخیال  
 تسخیر یزد و حتی پادشاهی میافتد و بالشکریانی تا حدود کاروانسرای شمش نیز میرسد ،  
 در اینجا میرزا حسین چند نفر از معارف و رؤسای اردو را به منزل [ چادر ] خود  
 آورده گفت :

حضرات آیا هیچ میدانید که خیالات عباسقلی میرزا چیست و ما را کجا میبرند؟  
 چه خیال دارید ، بکجا میروید ؟ و این چه حرکت است که مادر پیش داریم ،  
 ما را بجنگ شاهنشاه ایران فتحعلیشاه میبرند ، چهار روز دیگر همه ماها

مقصر و هریک فراخور حال و خیانت مورد سیاست خواهیم شد. بهتر آنست.  
که تا کار بآنها نرسیده عاقبت کار خود را ملاحظه کنیم ۱.

بدین طریق، میرزا حسین، دم و دستگاه عباسقلی میرزا را بهم زد بطوریکه بقول  
روضه‌الصفاء: «توپخانه را بروی ملتزمین رکاب حاکم خود بستند، اردو بهم برآمده  
هریک بطرفی متفرق گردیده دست به غارت بردند.»  
باز بروایت دیگر مؤلف:

«از اوایل دولت فتح‌ملیشاه، هر حکومت که بکرمان می‌آمد بقتضای کفایت  
و دولتخواهی، میرزا حسین وزیر کرمانی بسمت وزارت و پیشکاری معین  
بود و به مشارالیه محول میشد، خاصه در ایالت شاهزادگان عظام فرمانفرما  
و شجاع‌السلطنه و غیره، مخصوصاً در عهد فرمانفرمائی نصرت‌الدوله فیروز  
میرزا [۱۲۵۱-۱۲۵۳] تمام امور محاسبات و مالیات با اختیار و اقتدار او  
مفوض بود» ۲

در تاریخ وزیری اشاره شده است که میرزا حسین تا اواخر عمر یعنی تا ۱۲۷۰  
در امور حکومتی دخالت داشته است، ولی در قسمت جغرافی گوید که:

«در اواسط سلطنت خاقان رضوان مکان [فتح‌ملیشاه] بوزارت کرمان  
سرافراز گردید و تا اواسط دولت محمدشاه غازی بشغل معهود مشغول بود  
تا سنین عمرش از ثمانین گذشت، استعفا از عمل نموده مواجبی که هزار  
تومان نقد و یکصد و چهل خروار غله بود، همه ساله از دیوان کرمان اخذ  
مینمود و از خودش نیز در بلوک اقطاع و آرزویه و کوشک و حومه قریبه و  
بعیده قراء و مزارع معموره متعدد داشت و در سنه ۱۲۷۰ بدار باقی  
پیوست.» ۳

یکی از پسران آقا علی وزیر، پسری داشته است بنام علی محمد  
خان که طبعاً برادرزاده میرزا حسین وزیر محسوب میشده،  
میرزا حسین وزیر پسری نداشته، ولی یکی از دخترانش موسوم  
به بی بی کوچک بعقد این علی محمد خان درآمده است و از

مؤلف تاریخ کرمان  
احمد علی خان  
وزیری



ثمره این ازدواج، احمدعلی خان وزیر مؤلف تاریخ کرمان موجود آمده است. و خود مؤلف نیز باین نسبت اشاره کرده در جایی گوید: «از جدّ امّی خود میرزا حسین وزیر کرمانی شنیدم که از بعضی از همراهان اردو»<sup>۱</sup> و در جغرافی گوید: «مرحوم علی محمد خان برادرزاده و داماد مرحوم میرزا حسین وزیر در آنجا [صوغان] شش رقبه قنات آبادان کرده و قلعه محکمی ساخته، آن قلعه را مرحوم فضلعلی خان قراباغی حکمران کرمان خراب کرد.»

تاریخ تولد مؤلف بتحقیق معلوم نیست، ظاهراً تحصیلات خود را در کرمان و در محضر آخوند ملا محمد جعفر کرمانی، که عصرها در تکیه میرزا حسین وزیر تدریس می کرده است، انجام داده و در مباحث علمی که درین مجمع مطرح میشده شرکت مینموده است.

مؤلف در سال ۱۲۹۴ هجری سفری به تهران نموده که ظاهراً به قصد معالجه بوده است و در اواخر همین سال یا اوایل سال ۱۲۹۵ در تهران وفات نموده و در امامزاده زید مدفون شده و بعلمت تغییراتی که بعدها در این محل پدید آمد، قبر او نیز از میان رفت.

در فرمائی که بتاریخ صفر ۱۲۹۵ هجری است، مبلغ یکصد تومان مقرری و مستمری احمد علی خان را به پسرش آقاخان تثبیت کرده اند و بنابراین سال مرگ او مشخص و معلوم میشود.

**تالیف کتاب**  
تالیف کتاب تحقیقاً در ۱۲۹۱ هجری شروع شده است و همه نسخه‌ها در چندین جا بتصریح اشاره باین نکته دارند: «اکنون که سنه یک هزار و دو بیست و نود و یک هجری است - ص ۱۵، ص ۱۷ سطر ۱۵، ص ۱۳ سطر ۵، ص ۶۱، ص ۱۵۸ سطر یک، ص ۱۹۳ سطر ۱۳، ص ۲۲۶ سطر ۲۱، ص ۲۸۳ سطر ۳» ولی تکمیل آن تا ۱۲۹۳ طول کشیده است و در دو نسخه باین نکته اشاره ای هست، یکی در نسخه کتابخانه دانشکده حقوق (وقایع مربوط به زمان نادرشاه) که

می نویسد: «درپای چنار موسوم به چنار مرزبانی که اکنون که سنه هزار و دوست و نود و سه هجری است هنوز آن چنار برجاست، منزل نمود.» دیگر در اواخر نسخه خطی (= ص ۳۷۱ متن چاپی) که مینویسد: «... و حال تحریر که سنه یک هزار و دوست و نود و سه است ...»

بنابر این ظاهرأ مؤلف تاسنه ۱۲۹۳ دنباله تاریخ خود را می نوشته است و آنطور که بنده استنباط کرده ام، مرحوم احمد علی خان وزیری وقایع را تا حدود سال ۱۲۰۹ (یعنی زمان حرکت آقا محمد خان از کرمان) توانسته است برساند. و بعد از آن ظاهرأ به علت مسافرت به طهران دنباله تاریخ قطع شده و در تهران نیز در اواخر سال ۱۲۹۴ یا اوایل سال ۱۲۹۵ فوت نموده و تاریخ او ناتمام مانده است.

نسخه کتابخانه ملک که فعلا اصیلترین نسخه ماست، دلیل بر این نکته است، بعد از مرگ مرحوم احمد علی خان، پسرش آقاخان که در دستگاه حکومتی قرب و منزلتی یافته و خطی خوش نیز داشته و ازندمای امراء محسوب میشده است، بدستور عبدالحسین میرزا سالار لشکر (فرمانفرما که از ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۱ و از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ و هم چنین در ۱۳۲۳ در کرمان حکومت داشته) و به کومک میرزا محمدخان منشی خوش خط و فهمیده فرمانفرما، دنباله تاریخ وزیری را تا زمان فرمانفرما و بعداً حتی تا زمان علاءالملک نیز میرساند و نام کتاب را نیز بنام سالار لشکر فرمانفرما، سالاریه می گذارند.

تاریخ احمد علی خان وزیری، که انشاء آن بسبب منشآت عهد قاجاریه تدوین یافته است از کتب ذی قیمت و بسیار مفید این زمان محسوب میشود. وزیری با استفاده از کتب و منابع بیشمار، قسمتی از تاریخ ایران یعنی تاریخ محلی کرمان را

کیفیت انشاء و روش  
احمد علی خان  
در نگارش تاریخ

تنظیم نموده است که متأسفانه منابع اختصاصی آن کم و ناقص است و در کتب تاریخ عمومی نیز بسیار به سکوت و خمول بر گذار شده و جز در موارد بسیار مهم از تاریخ این ناحیه، آن هم به ایجاز و اختصار، ذکری نرفته است.

اهمیت دیگر کتاب در قسمت اخیر آن، یعنی زمان افشاریه و زندیه و اوایل

قاجاریه است که مؤلف، وقایع را دقیقاً از این و آن شنیده و اسامی افراد و امکته را بدقت و وقایع را با جزئیات بیان نموده است و ازینجهت منحصر بفردشمرده میشود. اینککه مؤلف در بعضی جاها ادعا دارد که کیفیت برخی از وقایع را در بیش از صد نسخه دیده است، در حقیقت انراق نیست، مثلاً ص ۶۵: «نامه نگار آمدن معزالدوله را به کرمان تقریباً در صد نسخه دیده‌ام.» ظاهراً مرحوم احمد علی خان دسترسی به کتابخانه معظم و معبری داشته و بادقت و علاقه بسیار همه کتب تاریخی را مطالعه نموده و قسمت مربوط به کرمان را از آن استخراج نموده است.

احمد علی خان برخلاف خانواده خود، در خدمات دولتی داخل نشده و شغل دیوان قبول ننموده ولی بعلمت اینککه نوه میرزا حسین وزیر و آقاعلی وزیر بوده است، مستمری سالیانه مرتبی از دیوان دریافت میداشته و خوشبختانه حکامی مثل فیروز میرزا و وکیل‌الملک از و دووم نیز مشوق او بوده‌اند و همین امر موجب پیشرفت کار او و داشتن فرصت مطالعه بوده است.

در تدوین تاریخ، احمد علیخان در هر فصل از کتب مربوط بدان استفاده کرده و در تنظیم کتاب تحت تأثیر مؤلفین اصل و منابع خود نیز قرار گرفته است، در حقیقت در تنظیم تاریخ، جز در مورد اواخر عهد زندیه و اوایل قاجاریه، از خود اجتهادی بخرج نداده و وقایع را آنچنانکه مورخین قبل از او دیده‌اند، دریافته و نقل نموده است و در اینمورد بسیاری جاها حتی از لحاظ عبارت و ترکیب جملات و کلمات نیز از تأثیر آنان برکنار نبوده است. درین مورد، در تدوین حکومت سلاجقه کرمان از عقدالعلی و در مورد قراخانیان از سمطالعلی استفاده و اقتباس بسیار نموده و حتی بسیاری از لغات ترکی که در سمطالعلی بکار رفته، احمد علی خان نیز همان کلمات را (که طبعاً در زمان خودش از استعمال افتاده بوده است) بکار برده و باز همان القاب و عناوینی را که مثلاً ناصرالدین منشی برای مخدومین و ممدوحین خود بکار برده او نیز در مورد این سلاطین استعمال کرده است.

در حکومت آل مظفر مواهب الهی سر مشق او بوده و عبارات و ترکیبات و بعضی

القاب و عناوین را (مثل جناب مظفری و ...) عیناً نقل نموده است .  
 قسمت پیش از اسلام کتاب ، طبعاً از افسانه و اساطیر خالی نیست . در قسمت  
 اسلامی و آل بویه روضه الصفا و حبیب السیر و تکملة الاخبار را بیشتر از سایر کتب  
 دیده است .

سبک انشاء کتاب گرچه مستحکم بنظر نیاید ، معذالك از نوع روش بسیاری از  
 مستوفیان و مورخین عصر قاجاریه نه تنها کمتر و پائین تر نیست ، بلکه بر بسیاری برتری  
 دارد . کتایات و استعارات او منشیانه و گاهی باعمال و اشعار عربی و فارسی توأم است .  
 در تنظیم تاریخ بیشتر به وقایع و اشخاص نظر داشته و باز معلوم است که در بسیاری جاها  
 در ذکر آنچه مربوط بکرمان میشود ، اختصار را رعایت کرده و بالعکس در بعضی  
 قسمت ها که مربوط به کرمان نیست ، مثل وقایع زمان تسلط عرب و خوارج و غیر آن ،  
 تفصیل بیشتری روا داشته است . رو بهمرفته ، تاریخ وزیری از نظر کرمان که از جهت  
 منابع فقیر است ، از غنائم و ذخائر ادبی محسوب میشود .

از احمد علیخان وزیری ، کتاب دیگری در جغرافیای کرمان

در دست هست که در حقیقت در حکم مقدمه و مدخل بر تاریخ

کرمان بوده است و نسخه این کتاب در دسترس بنده هست و به

تصحیح آن مشغولم و امیدوارم که این کتاب نیز به حلیه طبع آراسته شود . جز این در

اثر ، نوشته دیگری از مرحوم وزیری سراغ نداریم .

اثر دیگر  
مؤلف

همانطور که گفته شد تاریخ کرمان احمد علی خان وزیری توسط نگارنده

تصحیح شده و با حواشی مفصل و فهرس متعدد توسط کتابخانه خاندان فرمانفرما وابسته

به دانشکده ادبیات تهران از چاپ در آمده و انتشار یافته است ، تصحیح کتاب با مقابله

نسخ کتابخانه ملک و نسخ استاد سعید نفیسی و نسخه کتابخانه دانشکده حقوق و نسخه

آقای روحی و نسخه آقای پاشا وزیری صورت گرفته است .

## ب - گتب ناموجود

علاوه بر کتبی که نام بردیم، منابعی دیگر نیز درباره تاریخ کرمان نام برده شده است که متأسفانه اکنون موجود نیست و امید هست که روزی نسخه‌ای از آن بدست آید:

### XV - تاریخ رهنی

این تاریخ ظاهراً کتابی بوده است که توسط محمد بن بحر الرهنی (باضم راه) نوشته شده است، یاقوت حموی در معجم الادباء مینویسد:

«رهنی، باراء مهمله منسوب است به رهنه، که قریبه‌ای از قرای کرمان است. او در نرماسیر (نرماسیر) سرزمین کرمان می‌زیست. در فقه شهرت داشت. هشت هزار حدیث حفظ کرده بود. در انساب وارد بود، مذهب شیعه داشت و در آن غلو میکرد، کتبی نوشته است که از آن جمله کتابی را در تاریخ میتوان نام برد.

این کتاب موسوم به «نحل العرب» است و در آن از تفرق عرب در بلاد اسلام یاد کرده است و از فرق مختلف شیعه و خارجی و سنی در آن نام برده.

من [یاقوت] بر جزئی ازین کتاب دست یافتم که درباره مردم مشرق، خصوصاً مردم کرمان و سیستان و خراسان و طبرستان گفته‌گو کرده است. وی در همین کتاب از رساله دیگر خود نام میبرد که موسوم به کتاب «الدلائل علی نحل القبایل» بوده است. (معجم الادباء ج ۱۸ چاپ مصر ص ۳۱-۳۱).

متأسفانه این کتاب رهنی امروز در دسترس ما نیست - و یا اینکه بنده از آن اطلاعی ندارد - و بهر حال اگر روزی بدست آید از منابع مهم تاریخ صدر اسلام کرمان محسوب میشود.

### XVI - تاریخ شاهی

این تاریخ نیز از کتبی است که فعلاً موجود نیست و ظاهراً در تاریخ قراخانیان کرمان نوشته شده بوده است و از مؤلفی است موسوم به خواجه شهاب‌الدین ابوسعید که قبل از ناصرالدین منشی فوت کرده بوده. ازین کتاب، در جائی، جز سمط - العللی و تاریخ سلاجقه نام برده نمی‌شود، ناصرالدین منشی مینویسد:

«افاضل هر عهد و اماجد هر دور در اثبات حالات کرمان تواریخ ساخته اند و مجلدات پرداخته ، و به تنصیف مرحوم سعید خواجه شهاب الدین ابوسعید در تدوین مناقب و مفاخر و ذکر مآثر و مکارم شاهانه ایشان تألیفی معنون به تاریخ شاهی نوشته و بعد از انقراض عهد خاتون سعیده فاضله حاکمه شهیده متفصله پادشاه خاتون ، کسی در این باب قدمی نگذاشته و در اثبات آن وقایع و حالات قلمی نرانده ، جمعی از موالی و اصحاب و مخادیم ... ازین ضعیف التماس نمودند ، که اگر تاریخی مشتمل بر شرح احوال و اخبار و اعمال و ولات این ولایت تألیف کنی و ذیل تاریخ شاهی بدان مفروز گردانی ، کسوت ملتس مارا بطراز اسماف مطرز کرده باشی ...»<sup>۱</sup>

بنا بر این معلوم می شود که ناصر الدین منشی ، خود نیز تاریخ خود را به عنوان ذیل تاریخ شاهی تألیف کرده است . متأسفانه از تاریخ خواجه ابوسعید فعلاً نسخه ای موجود نیست . محمد بن ابراهیم در اوایل تاریخ سلاجقه کرمان این کتاب را اشتباهاً به ناصر الدین منشی کرمانی منسوب میدارد<sup>۲</sup> .

## XVII - تاریخ شیخ یحیی

در جزء منابع تاریخ کرمان باید از کتابی نام ببریم که فعلاً موجود نیست ولی امید می رود روزی بدست آید ، چه تا اندازه ای به وجود آن اطلاع داریم . مرحوم حاج شیخ یحیی احمدی کرمانی ، فرزند حاج آقا احمد فقیه و برادر حاج شیخ ابوجعفر و عم آیت الله حاج میرزا محمد رضا از دانشمندان و فضیلتی بنام کرمان بوده است .

حاج شیخ یحیی در ربیع الاول سال ۱۲۸۷ ق . در کرمان متولد شده و بقول صاحب تاریخ بیداری ایرانیان ، مقدمات دروس آن عهد را نزد ناظم الاسلام دیده «واز ادبیات و ریاضیات بهره کافی بدست آورده و از تاریخ و هیأت و جغرافیا نصیبی وافی برده» . آقا شیخ یحیی در ۱۳۲۵ ق . به وکالت دوره اول مجلس شورای ملی از کرمان به تهران آمد .

۱- سبط العلی ، ص ۶

۲- تاریخ سلاجقه کرمان ص ۳

حاج شیخ یحیی ظاهر آ در حدود (۱۳۲۷ قمری) کتابی در تاریخ پرداخته است که فعلاً در دستر نیست . مرحوم ناظم الاسلام می‌نویسد :

«از آثار ایشان [شیخ یحیی] تاریخ هفت هزار سال که از ظهور آدم ابوالبشر تا سنه (۱۳۲۷) وقایع معظمه را فهرست نموده از ظهور انبیاء و حکماء و علماء و عرفاء و جلوس سلاطین و اختراعات عمده و غیره و تاریخ کرمان و جغرافیای آن سامان و کتابهای کوچک در هیأت و جغرافیا که مشاهده نموده‌اند ۱۴۰۰

با اطلاعی که از وسعت اطلاعات و قدرت حافظه مرحوم آقا شیخ یحیی داریم ، ندیده می‌توانیم بگوئیم که این کتاب نیز از منابع مهم تاریخ کرمان محسوب می‌شود. مرحوم حاج شیخ یحیی ، بعد از دوره‌های اولیه مجلس ، دیگر به سیاست نپرداخت و در حدود ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ شمسی بدریاست معارف کرمان منصوب شد . دیوان شاه نعمت‌الله ولی در کرمان به کمک او به چاپ رسیده است . در اواخر عمر سفری به همراهی مرحوم سردار نصرت به کربلا کرد و در بازگشت در حدود بافت سگته کرد و رخت از جهان بر بست .

## XVIII - بم‌نامه

یکی از رسالات گرانبھائی که متأسفانه نسخه آن فعلاً در دسترس ما نیست ، ولی تا یکصد سال پیش وجود داشته است ، کتابی بنام بم‌نامه بوده است ، این کتاب را مرحوم احمد علیخان وزیر در دست داشته و مطالبی از آن نقل کرده و در کتاب خود نیز از آن نام میبرد و می‌نویسد : « در بم‌نامه که تألیف سید طاهرالدین بن شمس‌الدین بمی‌درسنه [ ] (متأسفانه در همه نسخ جای تاریخ تحریر بم‌نامه سفیدمانده است) چنین مذکور است که چاه قلعہ بم به امر حضرت سلیمان بن داود نبی حفر شده . »

باز در جای دیگر آمده است: « در بم‌نامه مسطور است که در همان ایلغار اردشیر ، دادود خانون (؟) منکوحه او ، نهر سارا جاری نموده و شهری در آنجا بنا فرموده . و باز

«صاحب بزم نامه گوید (۹) ، در همان زمان زالی از نو مسلمانان که از ادت کاملی به منصور الدین داشت يك پارچه زر به عبدالله عامر بداد که فلان آتشکده را بردار و بجای آن مسجد آدینه بنا فرما ، او استدعای زال عاقبت بخیر را اجابت کرده مسجدی مبنی بر چهارستون بساخت » و هم گوید : « آنچه سید طاهر الدین بمی نگارنده بزم نامه مفصلاً شرح واقعات و معارك میانه میرزا ابابکر و سلطان اویس را نگاشته ، تحریرش درین رساله موجب طول کلام است » .

بهر حال این تاریخ که اختصاصاً مربوط به بم بود و توسط سید طاهر الدین بمی مقبول ، فرزند سید شمس الدین ابراهیم ، نوشته شده فعلاً در دسترس مانیت ، آقای ژان او بن در مقدمه رساله عرفای بم<sup>۱</sup> ذکر کرده اند که در یکی از نسخ تاریخ وزیر ، تاریخ تحریر بزم نامه ۸۳۶ ذکر شده است . بهر حال این نسخه تاریخ اگر روزی بدست آید از منابع مفید تاریخ کرمان محسوب میشود .

### بج - تواریخ عمومی

در دسته دوم از منابع تاریخ کرمان ، باید کتب تواریخ عمومی را نام برد که گاهی فصولی متناسب ، اختصاص به وقایع کرمان داده اند ، این فصول مختص دوره هائی است که در کرمان حکام و سلاطینی تاحدی مستقل حکومت داشته اند ، البته فصول این تواریخ گرچه بدقت و شرح و تفصیل تواریخ محلی نیست ، ولی از آن نظر که نویسندگان این تواریخ عمومی به منابع عمده ای دست داشته اند که شاید امروز بعضی از آن منابع در دسترس مانیت ، از بن نظر شایان توجه و اهمیت هستند . در این فصل اشاره مختصری باین منابع مینماید :

## XIX - جغرافی حافظ ابرو

این کتاب تألیف شهاب الدین عبدالرشید معروف به حافظ ابرو یکی از مورخین دوره نیموری است . گویند که ابروی پیوسته زیبایی داشته و همین سبب شهرت او به ابرو گردیده! او اهل خراسان بود و در ۸۳۴ در زنجان فوت کرد . از جمله تألیفات



یکی جغرافیای اوست که در حدود ۸۲۰ بدستور شاهرخ به تألیف آن همت گماشت و تا ۸۲۳ پایان یافت. این کتاب در حقیقت متمم تاریخ او محسوب میشود، در این کتاب فصل مخصوصی درباره تاریخ و جغرافیای کرمان تنظیم شده است:

ذکر دیار کرمان - ذکر حکومت قاورد و ابنای او در ممالک کرمان، ذکر حکومت طایفه غزان در ممالک کرمان - ذکر ملک زوزن و حکومت او در بلاد کرمان - ذکر سلاطین قراختای کرمان - ذکر حکومت آل مظفر - ذکر احوال هزاره افغان و جرمان - ذکر کیفیت حکومت اوغانیان و جرمانیان - شجره آل مظفر - ذکر جماعتی که در ایام حیوة حضرت صاحب قرانی به مهمات دیوانی بمملکت کرمان رفته اند

از جغرافیای حافظ ابرو شش نسخه باقی است. بدین ترتیب:

- ۱- نسخه کتابخانه سلطنتی شماره ۱۱۵۱ . ۲- نسخه مؤبد ثابتی .
- ۳- نسخه کتابخانه ملک تهران . ۴- نسخه کتابخانه اکسفورد .
- ۵- موزه بریتانیا . ۶- کتابخانه لندن گراد .

## XX - روضة الصفا

تألیف سید محمد بن خاوند شاه بن محمود بخاری ( ۸۳۷ - ۹۰۳ ) معروف به میرخواند است . این مورخ بزرگ بیشتر ایام عمر خود را در هرات و تحت حمایت امیر علیشیر نوایی وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا گذرانید .

مرحوم رضاقلی خان هدایت ، در زمان ناصرالدین شاه سه جلد ذیل بر آن تاریخ مشتمل بر تواریخ عهد صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه افزوده است که معروف به روضة الصفا ناصری است و تمام آن بچاپ رسیده است .

فصول اختصاصی که در آن میتوان ، وقایع کرمان را یافت مربوط به دوره سلجوقیان کرمان و قراختائیان و آل مظفر است و البته سایر وقایع کرمان را نیز در موارد لازم بیان داشته است .

## XXI- حبیب السیر

تاریخ «حبیب السیر فی اخبار ابناء البشر» تألیف خواجه غیاث الدین بن خواجه  
همام الدین محمد بن خواجه جلال الدین شیرازی معروف به خواند میر از ادبا و مورخان  
قرن دهم هجری است .

تألیف عمده او ، حبیب السیر است که در حدود ۹۲۷ تألیف آن شروع و در سال  
۹۳۰ پایان یافته است و کتاب بنام خواجه حبیب الله ساوجی وزیر دورمشر خان (زمان  
شاه اسمعیل) حبیب السیر خوانده شده .

علاوه بر صفحاتی که به مناسبتی ذکر از تاریخ کرمان دارد ، در حبیب السیر  
این فصول اختصاصی را جهت تاریخ کرمان میتوان یافت (چاپ اخیر تهران) :

- ۱- مطالب مربوط به خدیج کرمانی و علی بن خدیج ، ص ۱۸۸-۱۹۴ ، ج ۲
- ۲- » » اولاد مهلب بن ابی صفره ، ص ۱۷۵- ج ۲
- ۳- » » سلسله صفاریان ص ۳۴۵-۳۵۰ ج ۲
- ۴- » » آل بویه ص ۴۲۳-۴۳۴ ج ۲
- ۵- » » سلجوقیان کرمان ص ۵۳۷ ج ۲
- ۶- » » قراخانیان کرمان ص ۲۶۶-۲۷۲ ج ۳
- ۷- » » آل مظفر ص ۲۲۳-۳۲۳ ج ۳
- ۸- » » اید کوبر لاس و حرکت شاهرخ بکرمان ص ۵۹۵-۵۹۸ ج ۳

## XXII- جهان آرا

این کتاب تاریخی است از خلاصه وقایع تاریخ جهان ، و تألیف قاضی احمد بن  
محمد بن عبدالغفور غفاری قزوینی (از اولاد امام نجم الدین عبدالغفار) است ، از تألیفات  
اویکی نگارستان و دیگری همین جهان آرا را باید نام برد که هنوز چاپ نشده است .

ازین کتاب به روایت آقای دانش پژوه<sup>۱</sup> بیش از ده نسخه موجود است. نسخه‌های در کتابخانه دانشکده ادبیات وجود دارد که متعلق به مرحوم علامه قزوینی بوده. در این نسخه خطی فصل سلاجقه کرمان (از ص ۳۰۱) و فصل فرغ خوارزمشاهی که بر کرمان استیلا یافته‌اند (ص ۳۰۹) و هم چنین حکام آل مظفر را باید نام برد که اختصاصاً مربوط به تاریخ کرمان می‌شود و از منابع معتبر ولی مختصر است. جهان آرا در حدود ۹۲۲ (زمان شاه طهماسب صفوی) نوشته شده است.

### XXIII - لب التواریخ

تألیف امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی متولد ۸۸۵ و متوفی ۹۷۲ هجری است.

این کتاب در سال ۱۳۱۵ شمسی بتوسط آقای سید جلال الدین طهرانی ضمیمه گاهنامه (بدون مقدمه و شرح حال مؤلف) چاپ شده است. درین کتاب فصول جداگانه‌ای که در مورد کرمان می‌توان یافت، ذکر آل بویه (ص ۹۴ - ۱۰۴)، ذکر سلاطین قراختای بکرمان (۱۳۳ - ۱۳۶)، ذکر مظفریان (آل مظفر، ص ۶۱ تا ۱۷۰).

### XXIV - مجمع التواریخ

مجمع التواریخ تألیف میرزا محمد خلیل یا سلطان خلیل میرزا مرعشی نواده سید محمد متولی آستانه رضوی ملقب به شاه سلیمان ثانی است که از جانب مادر صفوی بود.

موضوع این تاریخ شرح وقایع و سوانحی است که از تاریخ شورش افغانه غلزائی قندهار (۱۱۲۰) تا عصر مؤلف (۱۲۰۷) روی داده است.

بعضی از وقایع این کتاب مثل قیام سید احمد شاه مرعشی که مربوط به تاریخ کرمان است تقریباً منحصر بفر د بوده و درجائی دیگر به تفصیل ذکر نشده است و اسامی

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، ۱۹۵

کرمان و افراد دخیل در وقایع افغانه بتفصیل ودقت در آن آمده است .  
وفات مؤلف در حدود سال ۱۲۲۰ اتفاق افتاده و قبرش در بنگاله قرار دارد .<sup>۱</sup>  
این کتاب در آذرماه ۱۳۲۸ شمسی توسط مرحوم اقبال در طهران در ۱۶۶ صفحه  
بچاپ رسیده است .

## XXV - هشت سال در ایران

یا

### ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی<sup>۱</sup>

این کتاب سفرنامه سایکس مأمور عالی رتبه انگلیسی در ایران است ، سرپرسی  
سایکس که ابتدا مقام مازوری داشت از مأمورین روشن فکر و با انصاف انگلستان  
بود . او یکبار به عضویت هیاتی در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۳۱۳ هجری) برای تعیین مرز  
بلوچستان ایران و انگلستان از کوهک تا کوه ملک سیاه بایران آمده بود ، قبل ازین  
در ۱۸۹۳ سفری بایران کرده بود ، بعد از آن نیز در سال ۱۹۱۵ میلادی بریاست قوای  
انگلیس به جنوب ایران آمد و قشون «اس. پی. ار» را تشکیل داد .

قسمت عمده این سفرنامه مربوط به کرمان می شود و میتواند از منابع خوب و  
موثق جغرافیا و تاریخ و اوضاع اجتماعی کرمان در آن زمان محسوب شود ، سایکس  
در سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ق . بکرمان آمده و این درست زمان حکومت فرمانفرما سالار  
لشکر (عبدالحسین میرزا) در کرمان بوده است .

سایکس در کرمان با افراد فاضل و دانشمندی مثل آقا شیخ یحیی و افضل الملک  
کرمانی برخورد مینماید و بوسیله همین اشخاص با تاریخ و زیری آشنا می شود و به  
ضرس قاطع میتوانم گفت که بیشتر اطلاعاتی که سایکس در کتاب خود از تاریخ کرمان  
میدهد از کتاب وزیری اقتباس شده است .

سایکس در کتاب خود یکی در مورد از تاریخ و زیری با اشاره نام میبرد ، ولی

۱- مقدمه مرحوم عباس اقبال بر مجمع التواریخ .

۲- Sykes (P. M.) Ten thousand miles in Persia

استفاده بسیار خود را به تصریح ذکر نکرده است و حال آنکه بنده هنگامی که تاریخ وزیری را با مطالب سایکس مطابقت کردم متوجه شدم که کیفیت تدوین و ذکر وقایع خصوصاً در فصول مربوط به تاریخ کرمان (فصل چهارم، فصل پنجم و فصل شانزدهم) عیناً نقل و مستفاد از تاریخ وزیری است.

این کتاب در سال ۱۳۱۵ شمسی توسط آقای حسین سعادت نوری بفارسی ترجمه و در دو جلد و دو بار بچاپ رسیده است.

## XXVI - تاریخ سایکس

سرپرسی سایکس، کتابی نیز در دو جلد راجع به تاریخ ایران دارد<sup>۱</sup>، این کتاب توسط آقای فخر داعی بزبان فارسی ترجمه شده است.

در این کتاب علاوه بر آنکه قسمتهائی مربوط به سلاطین و حکام سابق کرمان (در حدود اطلاعاتی که در سفرنامه خود داده است) می توان یافت، بخش عمده ای راجع به مأموریت اخیر سایکس در کرمان یعنی هنگام تشکیل قشون پلیس جنوب و سالهای اولیه جنگ بین المللی اول (۱۹۱۵م) دارد که از هر جهت شایان توجه است.

## XXVII - یکسال در میان ایرانیان

مرحوم ادوارد برون مستشرق معروف انگلیسی در سال ۱۳۰۵ قمری سفری بایران نمود که بیشتر شهرهای ایران را گشت و یک ماه را نیز در کرمان گذراند. ادوارد برون خاطرات خود را در کتابی تألیف نمود که این کتاب تحت عنوان «یکسال در میان ایرانیان» توسط آقای ذبیح الله منصورى ترجمه و چاپ شده است. برون در سفرنامه خود وضع اجتماعی مردم کرمان را درین مدت یک ماه که در کرمان بوده تا حدی تشریح مینماید و از عجایب اینسکه برون در این یک ماه نه تنها در حشر و نشر با کرمانیان مهمان نواز بسیار خصوصاً شده بوده است و این امر موجب می شود که بر نامه

۱ - Sykes (P. M.) *A History of Persia*.

توقف دوسه روزه او در کرمان يك ماه طول بکشد . بلکه بر اون در نتیجه حشر با رجال معاریف کرمان معتاد به کشیدن تریاک هم شده است! و بارها از محفل گرم تریاکیان کرمان و خودش در این رساله بحث میکنند! و توقف او چنان برایش دلچسب می شود که خیال مداومت داشته ولی از لندن با خبر شدن از جریان ، بعنوان تعطیل شدن درس او در دانشگاه ، رسماً او را به بازگشت دعوت و امر و مجبور میکنند .

براون با بسیاری از مردم کرمان و اقلیت های مذهبی حشر و نشر داشته و اطلاعات جالبی از اوضاع آن روز کرمان درین کتاب بدست می دهد .

## XXVIII - تاریخ بیداری ایرانیان

مرحوم میرزا محمد کرمانی معروف به ناظم الاسلام در سال ۱۲۸۰ قمری در کرمان متولد و تحصیلات خود را نزد میرزا آقاخان بردسیری و حاج شیخ ابو جعفر مجتهد در کرمان تمام کرده در ۱۳۰۹ به تهران آمد و در تهران در مجامع مشروطه - خواهی رکن مؤثر و عضو فداکار بود و در همه مجامع دخالت داشت و تاریخ معروف خود (تاریخ بیداری ایرانیان) را بانکاء اسناد دقیق و مشاهدات خود نوشته است . او مخصوصاً با مرحوم مجد الاسلام و ناظم الاطباء کرمانی همکاری نزدیک است . بعد از استقرار مشروطیت ، او نیز تقریباً از دستگاه برکنار مانده و بکرمان بازگشت و در دادگستری کرمان بکار مشغول شد و در سال ۱۳۳۷ قمری در کرمان به انفلا و نزا در گذشت و در مقبره سید علویه مدفون شد .

کتاب مهم او تاریخ بیداری ایرانیان است که وقایع دوران اولیه آزادیخواهی ایران ، خصوصاً واقعه رژی و قتل ناصرالدین شاه و مقدمات مشروطیت را بتفصیل نگاشته ، این کتب قبلاً با چاپ سنگی و اخیراً زیر نظر آقای سید محمد هاشمی بچاپ رسیده و از مهمترین کتب مستند این دوره محسوب میشود که شاید از بسیاری از کتب مربوط باین عهد که شهرت بیشتری یافته اند ، دقیق تر و بی نظر تر نوشته شده باشد .

قسمت عمده‌ای که از آن در مورد تاریخ کرمان میتوان بدست داد، وقایع مربوط به محاکمات میرزا رضا کرمانی و وقایع مربوط به سال ۱۳۲۳ و انقلاب کرمان و غوغای شیخی و بالا سری است که منجر به غوغای طهران و صدور فرمان مشروطیت شد، این وقایع در این کتاب بتفصیل آمده است.

### XXIX - دودمان بویه

کتابی است که آقای علینقی بهمنیار دربارهٔ خاندان بویه تألیف کرده و در کرمان به چاپ رسانده‌اند و با اینکه اصولاً دربارهٔ حکام و امرای آل بویه در تمام نواحی ایران گفتگو میکند، معذالک در قسمت حکام این خاندان در کرمان نیز اطلاعات قابل توجهی بدست می‌دهد.

### XXX - نشریه فرهنگ کرمان ۱۳۳۳

این نشریه را نگارنده در سال ۱۳۳۳ در کرمان به چاپ رسانده و مقالاتی که در آن میتواند برای تاریخ کرمان مورد استفاده قرار گیرد عبارتند از: فتح کرمان بدست عرب (ص ۳۳-۴۱)، شاه ولی و مزار او (۴۲-۵۵)، بهمنیار، (احمد دهقان)، (ص ۶۵-۷۱)، مدرسهٔ عمصتیه (۷۴-۸۰)، جزیرهٔ هرموز (۱۲۷-۱۳۰)، جراید کرمان و کرمانیان جریده نگار (۱۳۱-۱۳۶)، این مقالات توسط نگارنده تنظیم و تهیه گردیده است.

### XXXI - مجموعه

#### در ترجمهٔ احوال شاه نعمت‌الله ولی

این کتاب مشتمل بر رسالهٔ عبدالرزاق کرمانی و فصلی از جامع مفیدی و رسالهٔ عبدالعزیز واسطی است و قسمت مربوط به شاه نعمت‌الله آن از منابع تاریخ کرمان محسوب میشود. انستیتوی ایران و فرانسه به چاپ آن همت گماشته و در سال ۱۳۳۵ شمسی به تصحیح آقای ژان او بن فرانسوی به چاپ رسیده است.

## د - مجلات

با فحص اجمالی ، نگارنده این مقالات را نیز در بعض مجلات سراغ دارد که مربوط به تاریخ کرمان است و میتوان از آن استفاده کرد :

۱- سلسله مقالات آقای محمدهاشمی در روزنامه بیداری ، دوره کامل بیداری از سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۸ ، تحت عنوان « کرمانیان نامی » در شرح حال رجال و بزرگان نامی کرمان .

۲- سلسله مقالات استاد سعید نفیسی تحت عنوان سرانجام « یزدگرد سوم » ، مجله مهر سال اول ۱۳۱۲ (شماره ۲ و ۳ و ۴) .

۳- مقاله آقای محمود دبستانی (در گاهی) تحت عنوان « آقاخان بردسیری » ، مجله یغما ، شماره ۲ ، سال ۲ .

۴- مقاله نگارنده تحت عنوان « ترکان خاتون » در مجله یغما ، شماره سوم سال هفتم ، خرداد ۱۳۳۳ .

۵- سلسله مقالات آقای سیدمحمد هاشمی تحت عنوان « جنگ شیخی و بالا سری » ، روزنامه اتحاد ملی سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۴ .

۶- مقاله نگارنده ، تحت عنوان « ابنیه دختر و قلمه دختر کرمان » ، مجله باستانشناسی شماره ۲۱ ، بهار و تابستان ۱۳۳۷ ، و نشریه ۱۳۳۸ فرهنگ کرمان .

۷- مقاله نگارنده تحت عنوان « آرامگاه قراخانیان کرمان » ، مجله باستانشناسی شماره ۳ و ۴ ، پائیز و زمستان ۱۳۳۷ .

۸- مقاله آقای سیدمحمد هاشمی تحت عنوان « طایفه شیخیه » ، مجله مردم-شناسی ، شماره دی و بهمن و اسفند ۱۳۳۷ .

۹- مقاله استاد سعید نفیسی تحت عنوان « فرمان ناصرالدین شاه به وکیل الملک » در باب کشیدن سیم تلگراف و سایر امور کرمان ، مندرج در شماره ۱۲ نشریه وزارت امور خارجه .



علاوه بر منابعی که ذکر شد درین نواریخ نیز بخشهایی مربوط به وقایع کرمان



توان یافت که باجمال ذکر میشود :

احسن التواریخ روملو ، وقایع اول دوره صفویه و حمله ازبکان به کرمان .  
 ایران باستان پیرنیا ، مطالب مربوط به عبور اسکندر از کرمان .  
 ایران در زمان ساسانیان ، حمله اردشیر به کرمان و اقدامات انوشیروان در کرمان .  
 تاریخ بیهقی ، حمله سلطان مسعود به کرمان و بلوچستان و تصرف این نواحی .  
 تاریخ سیستان ، وقایع مربوط به خاندان لیث در کرمان .  
 تاریخ کزبده چاپ عکسی ، علاوه بر وقایع عمومی مطلب اختصاصی کتاب  
 محمود کتبی در مورد آل مظفر در آن بچاپ رسیده است .  
 جهانکشای نادری ، مطالب مربوط به عبور نادر از کرمان .  
 رساله جغرافیای بلوچستان تألیف افضل کرمانی مندرج در شماره ۸ سال ۵  
 مجله یادگار .

روزنامه میرزا محمد کلانتر ، عبور نادر از کرمان و مظالم او .  
 ظفرنامه تیموری ، لشکر کسی تیمور به سیرجان و تصرف قلعه آن شهر .  
 عالم آرای عباسی ، وقایع زمان شاه عباس و اختلاف بین خاندان ذوالقدر و افشار  
 و قتل بیگمش خان افشار حاکم کرمان .

عجایب المقدور ، وقایع زمان ایدکو حاکم تیموری در کرمان .  
 کیتی کشای زندیه ، مطالب مربوط به زمان لطفعلی خان زند .  
 مطلع سعدین و مجمع بحرین ، مطالب مربوط به زمان امیر محمد غنا شیرین  
 و عبور کمال الدین عبدالرزاق نویسنده کتاب از کرمان .

علاوه بر این ، وقایع کرمان را مثل سایر نواحی در کتب تاریخ و جغرافی  
 عمومی مثل جامع التواریخ و حقایق الاخبار و زندگانی شاه عباس اول ، و فارسنامه  
 ناصری و الکامل فی التاریخ ابن الاثیر و تاریخ طبری و ترجمه آن و مرآت البلدان و  
 معجم البلدان و منتظم ناصری و ناسخ التواریخ نیز توان یافت که تعیین صفحه و جزئیات  
 آن در این جا مقدور نیست .

پایان